



زیر نظر
گروه معارف و علوم اسلامی
وابسته به مدرسه امیرالمؤمنین (ع)

اسلام و حکایت های مردمی

با اقتباس از تفسیر نمونه
بانه: ج. فرازمند

زیر نظر: گروه معارف و علوم اسلامی
وابسته به مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اسلام
و
کمک‌های مردمی

بانو: ج - فرازمند

فهرست مطالب

دورنمای بحث

درخشان‌ترین اخلاق انسانی ۷

بخش اول

اهمیت انفاق در اسلام

۱- انفاق دانه‌ای است پر بار! ۱۵

انفاق و حلّ مشکلات اجتماعی ۱۵

۲- نماز و انفاق در کنار هم ۲۱

۳- انفاق و عفو و فروبردن خشم، سه عامل مهمّ سعادت ۲۵

۴- آنها که اشک می‌ریختند چرا که توان انفاق نداشتند! ۲۹

۵- پاداش بزرگ انفاق ۳۱

ایمان و انفاق دو سرمایه بزرگ ۳۱

انگیزه‌های انفاق ۳۶

- ۶- پس انداز جاویدان ۳۹
- چند نکته مهم :
- الف - انفاق مایه فزونی است نه کمبود ۴۱
- ب - اموال خود را بیمه الهی کنید ۴۵
- ج - وسعت مفهوم انفاق ۴۶
- ۷- انفاقهای شما نزد خداست! ۴۹
- ۸- انفاق کنید و از فقر نترسید ۵۱
- مبارزه با افکار شیطانی که مانع انفاق است ۵۱
- ۹- حتی به غیر مسلمانان انفاق کنید! ۵۵
- اثر انفاق در زندگی انفاق کنندگان ۵۷
- وجه الله چه معنی دارد؟ ۵۸
- ۱۰- با انفاق، خود را از خطرات نجات دهید ۶۱
- ۱۱- چه کسانی از آتش دوزخ برکنارند؟ ۶۵
- فرهنگ انفاق در روایات اسلامی ۶۷
- ۱۲- راه رسیدن به مقاصد عالی ۶۹
- نفوذ آیات قرآن در دلهای مسلمانان ۷۱
- انفاق در روایات اسلامی ۷۳

بخش دوم

شرایط انفاق ارزشمند

- ۱۳- انفاق ارزشمند ۷۹
- چگونه اموالی را باید انفاق کرد؟ ۸۰

- ۱۴- انفاق به صورتهای گوناگون ۸۵
- ۱۵- انفاق از همه چیز و به هر صورت ۸۷
- ۱۶- انفاق پنهانی بهتر است ۸۹

بخش سوم

به چه کسانی انفاق کنیم و چگونه انفاق کنیم

- ۱۷- چگونه و به چه کسانی انفاق کنیم؟ ۹۵
- رعایت اعتدال در انفاق ۹۶
- پاسخ به یک سؤال ۱۰۱
- چند نکته :
- الف- بلای اسراف و تبذیر ۱۰۲
- ب- فرق میان اسراف و تبذیر ۱۰۴
- ج- آیا میانه‌روی در انفاق با ایثار تضاد دارد؟! ۱۰۶
- ۱۸- بهترین مورد انفاق ۱۰۷
- اولویتهای در روایات اسلامی ۱۱۰

بخش چهارم

موانع قبول انفاق

- ۱۹- شرط قبول انفاق ۱۱۵
- یک مثال جالب دیگر ۱۱۷
- ۲۰- موانع قبول! ۱۲۱
- ۲۱- باز هم موانع قبول انفاق ۱۲۵

شرایط قبول انفاق در روایات اسلامی ۱۲۷

بخش پنجم

انفاقهای ریایی

۲۲- انفاق ریاکاران! ۱۳۱

انفاقهای الهی و انفاقهای ریایی ۱۳۲

۲۳- باز هم انفاقهای ریایی! ۱۳۷

یک مثال زیبا ۱۳۸

دو نکته ۱۳۹

انفاق ریایی در روایات اسلامی ۱۴۰

بخش ششم

ده شرط لازم برای انفاق ارزشمند

۲۴- ده شرط لازم برای انفاق ارزشمند ۱۴۵

دورنمای بحث

به نام خداوند جان آفرین

درخشان‌ترین اخلاق انسانی

کمک‌های مردمی در فرهنگ اسلام از اهمیّت بسیار بالائی برخوردار است.

نه تنها کمک به نیازمندان، بلکه هرگونه کمک به کارهای خیر و فعالیت‌های مثبت اجتماعی اعم از ساختن مدرسه، درمانگاه، جاذّه، مراکز فرهنگی، مساجد و مانند آنها، به عنوان «انفاق فی سبیل الله» در این مفهوم درج است، همه از بهترین اعمال محسوب می‌شود، و سرچشمه انواع برکات و آثار معنوی و مادی در دنیا و آخرت است.

کافی است که به آیه و روایات زیر که نمونه‌ای از بسیار است توجه کنید:

۱- در قرآن کریم آمده است:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ^۱

هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید.

۲- پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ الْحَارَّةِ وَاشْتِبَاعُ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ
فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا آمَنَ بِي عَبْدٌ يَبِيتُ شُبْعَانَ وَآخُوهُ
أَوْ جَارُهُ الْمُسْلِمَ يَبِيتُ جَائِعاً^۲

از بهترین اعمال، خنک کردن جگرهای سوزان (سیراب کردن تشنگان) و سیر کردن شکمهای گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست، کسی که سیر بخوابد و همسایه یا برادر مسلمانش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است!

۳- از همان حضرت ﷺ نقل شده است که فرمود:

خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ^۳

بهترین مردم کسی است که از همه به حال مردم مفیدتر باشد.

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

سُوسُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَادْفَعُوا

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۲. بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحه ۳۶۹.

۳. نهج الفصاحه.

أَمْوَاجُ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ^۱

ایمانتان را با صدقه حفظ کنید و اموالتان را با زکاه نگاه دارید و امواج بلا را با دعا از خود دور کنید.

۵- همان بزرگوار در یکی دیگر از کلمات قصارش می فرماید:

الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنِجٌ^۲

صدقه داروی شفابخشی است!



اسلام این کمکها را به اشکال مختلف توصیه کرده است؛ هدیه، صدقه، صلۀ رحم، اطعام، ولیمه، وقف، وصیت به ثلث، زکات واجب و مستحب و غیر اینها.

این فرهنگ پر بار اسلامی سبب شده است که در جوامع اسلامی کمکهای مردمی به صورت گسترده ای انجام گیرد، و بسیاری از نیازمندان زیرپوشش این کمکها قرار گیرند؛ گاه به نام «جشن نیکوکاری» گاه «هفته اکرام» گاه تحت عنوان «اعیاد مذهبی» و «ایام سوگواری» گاه به «عنوان افطاری»، «ستاد رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند»، «کمک به ازدواج جوانان» و عناوین دیگر.

اضافه بر این، هزاران مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و مسجد و کتابخانه و خانه های ارزان قیمت نیز با همین انگیزه ساخته شده است.

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۴۶.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۷.

به یقین، هرگاه این روحیه حفظ و بالنده و گسترده شود، محرومیت زدایی از جامعه امکان پذیر خواهد بود و جامعه ما مجموعه ای می شود از بهترین انسانها و سرشارترین عاطفه ها.

مسئله مهم این جاست که کمکهای مردمی تنها وسیله فقرزدائی یا مبارزه با فاصله طبقاتی نیست، بلکه وسیله بسیار مؤثری برای پرورش و ارتقاء روحی و تربیت شخص کمک کننده است؛ کسی که قسمتی از بهترین اموال خود را جدا می کند و برای کمک به شخص آبرومندی اختصاص می دهد یا یک مرکز خیریه اجتماعی می سازد، قبل از هر چیز روح خود را پاک و قلب خود را صفا می بخشد.

قرآن مجید تعبیر جالبی دارد، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد و می گوید:

حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا^۱

از اموال آنها صدقه ای بگیر که به وسیله آن آنها را پاک و پاکیزه کنی و آنها را رشد و نمو دهی.

آری، کمکهای مردمی روح انسان را می رویاند، رشد و نمو می دهد، و از بخل و حسد و دنیاپرستی و حرص و آز و انحصارطلبی و خودخواهی پاک می کند و او را روز به روز به خدا نزدیکتر می سازد. بعلاوه، اموال او برکت پیدا می کند و درهای روزی به روی او گشوده می شود، تا آن جا که امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا مُلِّقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ^۱

هنگامی که زندگی بر شما تنگ شد و آثار فقر نمایان گشت از طریق صدقه دادن با خدا معامله کنید و زندگی خود را رونق بخشید.



در این راستا یکی از بانوان فاضله، خواهر «ج - فرازمند» آیات انفاق را در قرآن مجید که بسیار پر بار و پر معنی است به طرز جالبی گردآوری و تنظیم و تبویب کرده اند، آیاتی که هم از اهمیّت انفاق سخن می گوید، و هم از آداب و شرایط کمال و موانع قبولی آن، و هم اولویتهای موارد انفاق. در تفسیر آیات از «تفسیر نمونه» کمک فراوان گرفته، سپس چندین حدیث از احادیث ناب در هر باب آن افزوده، و مجموعه ای شیرین و آموزنده فراهم کرده است.

امیدواریم نفع آن عام و وسیله ای برای اقبال هر چه بیشتر مردم به این مسأله مهم اجتماعی که از اصول تعلیمات اسلام است، گردد. گروه معارف به سهم خود از این خدمت علمی و دینی تشکر می کند و امیدوار است این کتاب روزی یک کتاب درسی برای قشرهای مردم گردد.

تیرماه ۱۳۸۲ - جمادی الاولی ۱۴۲۴

گروه معارف

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۵۸.

بخش اوّل

اهمّیت انفاق در اسلام



انفاق دانه‌ای است پر بار!

قرآن مجید در یک تعبیر بسیار جالب می‌فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ
سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد! و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.
«سوره بقره، آیه ۲۶۱»

توضیح

انفاق و حلّ مشکلات اجتماعی

از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان گرفتار آن بوده و هم‌اکنون با تمام پیشرفتهای صنعتی و مادی که نصیب او شده نیز با آن

دست به گریبان است «مشکل فاصله طبقاتی» است؛ فقر و بیچارگی و تهیدستی در یکطرف و تراکم ثروت در طرف دیگر.

عده‌ای آن قدر ثروت دارند که حساب اموالشان را نمی‌توانند بکنند، و عده دیگری از فقر و تهیدستی رنج می‌برند، به طوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل غذا و مسکن و لباس ساده برای آنان خیلی مشکل است.

بدیهی است جامعه‌ای که پایه‌های آن، قسمتی بر غنا و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نیست و هرگز به سعادت و آرامش نخواهد رسید.

در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی، و از همه مهمتر، دشمنی و عداوت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

گرچه در گذشته این اختلاف در بین جوامع انسانی وجود داشت، ولی در زمان ما این فاصله طبقاتی به مراتب بیشتر و خطرناکتر شده است.

زیرا از یک سو درهای کمکهای انسانی، و تعاون به معنی حقیقی، به روی مردم بسته شده، و درهای رباخواری که یکی از موجبات بزرگ فاصله طبقاتی است با شکلهای مختلف باز است.

پیدایش کمونیسم و مانند آن، و خونریزی‌ها و جنگهای کوچک و بزرگ و وحشتناک که در قرن اخیر اتفاق افتاد و هنوز هم در گوشه و کنار جهان ادامه دارد عکس‌العمل همین محرومیت اکثریت جوامع انسانی است، با این که دانشمندان به فکر چاره و حلّ این مشکل بزرگ اجتماعی بوده‌اند و هر کدام راهی را انتخاب کرده‌اند - کمونیسم از راه الغای مالکیت

فردی، و سرمایه‌داری از راه گرفتن مالیاتهای سنگین و تشکیل مؤسسات عام‌المنفعه (که به تشریفات بیشتر شبیه است تا به حلّ مشکل نیازمندان) به گمان خود به مبارزه با آن برخاسته‌اند - ولی حقیقت این است که هیچ کدام نتوانسته‌اند گام مؤثری در این راه بردارند، زیرا حلّ این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت می‌کند ممکن نیست؛ کمک بلا عوض در تفکر مادی جایی ندارد!

باقیّت در آیات قرآن مجید آشکار می‌شود که یکی از اهداف مهمّ اسلام این است که این اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بیعدالتیهای اجتماعی در میان طبقات غنی و ضعیف پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیايد، و حدّاقل لوازم زندگی را داشته باشند.

اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است: تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و مانند آنها، تشویق به انفاق، وقف، و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد، و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری و مساوات است.

یک مثال زیبا

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...

بعضی از مفسران گفته‌اند منظور از انفاق در این آیه انفاق در جهاد است، چرا که در چند آیه قبل سخنی از جهاد به میان آمده است؛ ولی واضح

است که این مناسبت موجب تخصیص نمی شود؛ زیرا «سبیل الله» که به طور مطلق ذکر شده شامل هر مصرف نیکی می گردد؛ به علاوه، به گواهی آیات بعد از آن بحث دیگری غیر از بحث جهاد مطرح است زیرا بحث «انفاق» را به طور مستقل دنبال می کند و در روایات هم طبق نقل تفسیر مجمع البیان به عمومیت معنی آیه اشاره شده است.

به هر حال، در این آیه کسانی که در راه خدا انفاق می کنند به دانه پُر برکتی که در زمین مستعدی افشانده شود تشبیه شده اند، در حالی که این اشخاص نباید به دانه تشبیه شوند بلکه انفاق آنها باید تشبیه به دانه شود، و یا خود آنها را به کشاورزی که دانه می افشاند تشبیه کنند، و لذا مفسران گفته اند آیه دارای کلمه محذوفی است (یا کلمه «صدقات» قبل از «الذین» یا کلمه «باذر» قبل از «حبّه» در تقدیر است).

ولی هیچ گونه دلیلی بر حذف و تقدیر در آیه نیست بلکه در این تشبیه سرّی نهفته است، و تشبیه افراد انفاق کننده به دانه های پُر برکت تشبیه جالب و عمیقی است.

قرآن می خواهد بگوید عمل هر انسانی پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل توسعه پیدا کند وجود آن انسان در حقیقت توسعه یافته است. و به عبارت روشن تر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت معرفی می کند؛ بنابراین، بدون هیچ گونه حذف و تقدیر آیه قابل تفسیر است و اشاره به یک حقیقت عقلی است؛ یعنی، این گونه افراد نیکوکار همچون بذرهای پُر ثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خود می گیرند.

قرآن در جمله «انبت سبع سنابل» این دانه پربرکت را چنین توصیف می‌کند:

هفت خوشه از آن می‌روید که در هر خوشه یکصد دانه است و به این ترتیب (هفتصد برابر) از اصل خود پیشی می‌گیرد.

آیا این یک تشبیه فرضی است، و چنان دانه‌ای که از آن هفتصد دانه برخیزد وجود خارجی ندارد؟ و یا منظور دانه‌هایی همچون دانه‌های (ارزن) است که این تعداد در آنها دیده می‌شود (چون در دانه گندم و مانند آن می‌گویند دیده نشده) ولی جالب توجه این که چند سال قبل که سال پربارانی بود در مطبوعات این خبر انتشار یافت که در نواحی یکی از شهرستانهای جنوب در پاره‌ای از مزارع بوته‌های گندمی بسیار بلند و پرخوشه دیده شده که در یک بوته در حدود چهار هزار دانه گندم وجود داشت! و این خود می‌رساند که تشبیه قرآن یک تشبیه کاملاً واقعی است.

سپس می‌گوید: «وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ خدا آن را برای هر کس بخواهد مضاعف می‌کند.»

کلمه «یضاعف» در اصل از ماده «ضعف» (بر وزن شعر) به معنی دو برابر یا چند برابر است.

بنابراین، مفهوم جمله چنین است: خداوند برای هر کس بخواهد این برکت را دو یا چند برابر می‌گرداند.

با توجه به آنچه در بالا اشاره شد دانه‌هایی یافت می‌شود که چند برابر «هفتصد دانه» محصول می‌دهد و بنابراین تشبیه مزبور یک تشبیه حقیقی است.

در جمله آخر آیه اشاره به وسعت قدرت پروردگار و آگاهی او از همه چیز شده تا انفاق کنندگان بدانند او هم از عمل و نیات آنها آگاه است و هم قادر است همه گونه برکت به آنها بدهد.

نماز و انفاق در کنار هم

در آیه ۳ سورة بقره می خوانیم:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

(پرهیزکاران) آنها هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

* * *

آری، مؤمنان علاوه بر ایمان و ارتباط با پروردگار از طریق نماز، رابطه نزدیک و مستمری با خلق خدا نیز دارند؛ و به همین دلیل، سومین ویژگی آنها را در آیه بالا چنین بیان می کند: «و از تمام مواهبی که به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).»

قابل توجه اینکه، قرآن نمی گوید: مِنْ أَمْوَالِهِمْ يُنْفِقُونَ (از اموالشان انفاق می کنند) بلکه می گوید «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» (از آنچه به آنها روزی دادیم) و به

این ترتیب مسأله «انفاق» را آنچنان تعمیم می‌دهد که تمام مواهب مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.

بنابراین، مردم پرهیزگار آنها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و دانش و نیروهای جسمانی و مقام و موقعیت اجتماعی خود، و خلاصه از تمام سرمایه‌های خویش به آنها که نیاز دارند می‌بخشند، بی‌آنکه انتظار پاداشی داشته باشند.

نکته دیگر اینکه: انفاق یک قانون عمومی در جهان آفرینش و مخصوصاً در سازمان بدن هر موجود زنده است؛ قلب انسان تنها برای خود کار نمی‌کند بلکه از آنچه دارد به تمام سلولها انفاق می‌کند، مغز و ریه و سایر دستگاههای بدن انسان همه از نتیجه کار خود دائماً انفاق می‌کنند و اصولاً زندگی دسته جمعی بدون انفاق مفهومی ندارد.

ارتباط با انسانها در حقیقت نتیجه ارتباط و پیوند با خدا است، انسانی که به خدا پیوسته و به حکم جمله «مما رزقناهم» همه روزیها و مواهب را از خدا می‌داند (نه از ناحیه خودش)، عطای خداوند بزرگی می‌داند که چند روزی این امانت را نزد او گذاشته، نه تنها از انفاق و بخشش در راه او ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشحال است؛ چرا که مال خدا را به بندگان او داده، اما نتایج و برکات مادی و معنوی اش را برای خود خریده است. این طرز تفکر روح انسان را از بخل و حسد پاک می‌کند، و جهان (تنازع بقا) را به (دنیای تعاون) تبدیل می‌سازد؛ دنیایی که هر کس در آن خود را مدیون می‌داند که از مواهبی که دارد در اختیار همه نیازمندان بگذارد، همچون آفتاب نور افشانی کند بی‌آنکه انتظار پاداشی داشته باشد.

جالب این که، در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در تفسیر جمله «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمود: «انَّ مَعْنَاهُ وَمِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ» مفهوم آن این است از علوم و دانشهایی که به آنها تعلیم داده ایم نشر می دهند و به نیازمندان می آموزند.

بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که انفاق مخصوص به علم است، بلکه چون غالباً نظرها در مسأله انفاق متوجّه انفاق مالی می شود، امام با ذکر این نوع انفاق معنوی می خواهد گستردگی مفهوم انفاق را روشن سازد.

ضمناً از این جا بخوبی روشن می شود که انفاق در آیه مورد بحث خصوص زکات واجب، یا اعم از زکات واجب و مستحب نیست، بلکه معنی وسیعی دارد که هرگونه کمک بلا عوضی را در بر می گیرد.

انفاق و عفو و فرو بردن خشم، سه عامل مهم سعادت

در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران می خوانیم:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

همانها که در وسعت و پریشانی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

توضیح

از آن جا که در آیه قبل وعده بهشت جاویدان به پرهیزکاران داده شده، در این آیه پرهیزکاران را معرفی می کند و چند صفت از اوصاف والای انسانی برای آنها ذکر نموده است:

۱- آنها در همه حال انفاق می کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ) آنها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان

آنها نفوذ کرده است و به همین دلیل تحت هر شرایطی اقدام به این کار می‌کنند. روشن است که انفاق در حال وسعت به تنهایی نشانه نفوذ کامل صفت عالی سخاوت در اعماق روح انسان نیست، اما آنها که در همه حال اقدام به کمک و بخشش می‌کنند نشان می‌دهند که این صفت در آنها ریشه‌دار است.

ممکن است گفته شود انسان در حال تنگدستی چگونه می‌تواند انفاق کند؟

پاسخ این سؤال روشن است؛ زیرا اولاً افراد تنگدست نیز به مقدار توانایی می‌توانند در راه کمک به دیگران انفاق کنند، و ثانیاً انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هرگونه موهبت خدا دادی را شامل می‌شود خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر.

و به این ترتیب، خداوند می‌خواهد روح گذشت و فداکاری و سخاوت را حتی در نفوس مستمندان جای دهد تا از رذائل اخلاقی فراوانی که از (بخل) سرچشمه می‌گیرد برکنار بمانند.

آنها که انفاق‌های کوچک را در راه خدا ناچیز می‌انگارند برای این است که هر یک از آنها را جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهند، و گرنه اگر همین کمکهای کوچک را در کنار هم قرار دهیم و مثلاً اهل یک مملکت اعم از فقیر و غنی هر کدام مبلغ ناچیزی برای کمک به مستمندان انفاق کنند و برای پیشبرد اهداف اجتماعی مصرف نمایند کارهای بزرگی بوسیله آن می‌توانند انجام دهند؛ علاوه بر این، اثر معنوی و اخلاقی انفاق بستگی به حجم انفاق و زیادی آن ندارد و در هر حال عاید انفاق کننده می‌شود.

جالب این‌که، در این‌جا نخستین صفت برجسته پرهیزکاران (انفاق) ذکر شده، زیرا این آیات نقطه مقابل صفاتی را که درباره رباخواران و استثمارگران در آیات قبل ذکر شد، بیان می‌کند؛ به علاوه، گذشت از مال و ثروت آن‌هم در حال خوشی و تنگدستی روشنترین نشانه مقام تقواست. سپس به اهمیت فروبردن خشم و عفو و گذشت اشاره کرده می‌فرماید:

«وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»

و از آن‌جا که همه این امور در مفهوم نیکوکاری و احسان جمع است در پایان آیه می‌فرماید: «خدا نیکوکاران را دوست دارد (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)»

چه افتخاری از این بالاتر که خدا انسان را دوست دارد.

آنها که اشک می ریختند چرا که توان انفاق نداشتند!

قرآن در آیات زیر از مؤمنان پاکبازی سخن می گوید که به خاطر عدم توانایی بر انفاق در راه خدا (برای جبهه و جهاد) چشمانشان پر اشک بود، خداوند به آنها دلداری می دهد، و دستوری که جانشین انفاق است به آنها می دهد، بشنوید:

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا
يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ عَلَى
الْمُحْسِنِينَ مِنَ سَبِيلِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ
عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا
مَا يُنْفِقُونَ

بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند
ایرادی نیست (که در میدان مبارزه شرکت نکنند) هر گاه برای خدا و
رسولش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند مضایقه نمایند. چه

این که) بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست، و خداوند آمرزنده و مهربان است. و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنها را بر مرکبی (برای میدان جهاد) سوار کنی گفتی مرکبی که شما را بر آن سوار کنم ندارم (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان اشکبار بود، چرا که چیزی که در راه خدا اتفاق کنند نداشتند.

«سورة توبه، آیات ۹۱ و ۹۲»

توضیح

در شأن نزول آیه نخست چنین آمده است که یکی از یاران با اخلاص پیامبر ﷺ عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پیرمردی نابینا و ناتوانم، حتی کسی که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد، ندارم؛ آیا اگر در جهاد شرکت نکنم معذورم؟ پیامبر ﷺ سکوت کرد، سپس آیه نخست نازل شد و به اینگونه افراد اجازه داد.

از این شأن نزول چنین استفاده می شود که حتی نابینانان به خود اجازه نمی دادند که بدون اطلاع پیامبر ﷺ از شرکت در جهاد سرباز زنند، و به این احتمال که شاید وجودشان با همین حالت برای تشویق مجاهدان و یا حدّ اقل سیاهی لشکر، مفید واقع شود از پیامبر ﷺ کسب تکلیف می کردند.

در مورد آیه دوم نیز در روایات می خوانیم که هفت نفر از فقرای انصار خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و تقاضا کردند وسیله ای برای شرکت در جهاد در اختیارشان گذارده شود، اما چون پیامبر ﷺ وسیله ای در اختیار نداشت، جواب منفی به آنها داد، آنها با چشمهای پر از اشک از خدمتش خارج شدند و بعداً به نام «بکائون» مشهور گشتند.



پاداش بزرگ انفاق

ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ
فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (خود) در آن
قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند
اجر بزرگی دارند. «سوره حدید، آیه ۷»

توضیح

ایمان و انفاق دو سرمایه بزرگ

آیه بالا همگان را دعوت به «ایمان» و «انفاق» می‌کند.

نخست می‌فرماید: به خداوند و رسولش ایمان بیاورید (ءَامِنُوا بِاللّٰهِ
وَرَسُوْلِهِ).

این دعوت یک دعوت عام است که شامل همه انسانها می‌شود؛ مؤمنان را
به ایمانی کاملتر و ساختار، و غیر مؤمنان را به اصل ایمان دعوت می‌کند،

دعوتی که توأم با دلیل است و دلائلش در آیات توحیدی پیش از آن آمده است. سپس به یکی از آثار مهم ایمان که «انفاق فی سبیل الله» است دعوت کرده می‌گوید: از آنچه خداوند شما را در آن «جانشین خود» ساخته انفاق کنید (وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ).

این دعوتی است به ایثار و فداکاری و گذشت از مواهبی که انسان در اختیار دارد، منتها این دعوت را مقرون به این نکته می‌کند که فراموش نکنید «در حقیقت مالک اصلی خداست» و این اموال و سرمایه‌ها چند روزی به عنوان امانت نزد شما سپرده شده همان‌گونه که قبلاً در اختیار دیگران بوده است و در آینده نیز به دست گروهی دیگر خواهد افتاد.

به راستی چنین است؛ زیرا در آیات دیگر قرآن خوانده‌ایم که مالک حقیقی کلّ جهان خدا است. ایمان به این واقعیت بیانگر همین است که ما «امانتدار» او هستیم، چگونه ممکن است امانتدار فرمان صاحب امانت را نادیده بگیرد!

توجه به این نکته به انسان روح سخاوت و ایثار می‌بخشد، و دست و دل او را در انفاق باز می‌کند.

تعبیر به «مستخلفین» (جانشینان) ممکن است اشاره به نمایندگی انسان از سوی خداوند در زمین و مواهب آن باشد، و یا جانشینی از اقوام پیشین و یا هر دو.

و تعبیر به «مما» (از چیزهایی که...) تعبیر عامی است که نه تنها اموال بلکه تمام سرمایه‌ها و مواهب الهی را شامل می‌شود و همان‌گونه که در گذشته نیز گفته‌ایم انفاق مفهوم وسیعی دارد که منحصر به مال نیست، بلکه

علم و هدایت و آبروی اجتماعی و سرمایه‌های معنوی و مادی دیگر را نیز شامل می‌شود.

سپس برای تشویق بیشتر می‌افزاید: «آنها که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند» (فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنفقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ). توصیف اجر به بزرگی، اشاره‌ای به عظمت الطاف و مواهب الهی، و ابدیت و خلوص و دوام آن است، نه تنها در آخرت که در دنیای نیز قسمتی از این اجر کبیر عاید آنها می‌شود.

سپس به استدلالی برای مسأله انفاق پرداخته، می‌فرماید: چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین از آن او است؟! (وما لكم ألا تنفقوا في سبيل الله والله ميراث السموات والأرض).

یعنی سرانجام همه شما چشم از جهان و مواهبش فرومی‌بندید و همه را می‌گذارید و می‌روید، پس اکنون که در اختیار شما است چرا بهره خود را نمی‌گیرید!

«میراث» در اصل چنانکه راغب در مفردات می‌گوید به معنی مالی است که بدون قرارداد به انسان منتقل می‌شود، و آنچه از میّت به بازماندگان منتقل می‌شود یکی از مصداقهای آن است که بر اثر کثرت استعمال هنگام ذکر این کلمه همین معنی تداعی می‌شود.

تعبیر «الله میراث السموات والأرض» از این نظر است که نه تنها اموال و ثروتهای روی زمین بلکه آنچه در تمام آسمان و زمین وجود دارد به ذات پاک او برمی‌گردد؛ همه خلایق می‌میرند و خداوند وارث همه آنهاست.

از سوی دیگر، از آنجا که انفاق در شرایط و احوال مختلف ارزشهای متفاوتی دارد در جمله بعد می‌افزاید: آنهایی که قبل از «پیروزی» انفاق کردند و جهاد نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند مساوی نیستند» (لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل).

در این که منظور از این «فتح» کدام فتح است، میان مفسران گفتگو است، بعضی آنرا اشاره به «فتح مکه» در سال هشتم هجرت می‌دانند، و بعضی آنرا اشاره به «فتح حدیبیه» در سال ششم می‌دانند.

البته نظر به این که کلمه «فتح» در سوره انا فتحنا لك فتحاً مبیناً، به فتح حدیبیه تفسیر شده است، مناسب این است که در اینجا نیز فتح حدیبیه باشد، ولی تعبیر به «قاتل» (پیکار کردند) مناسب با فتح مکه است زیرا در حدیبیه پیکاری رخ نداد اما در فتح مکه پیکاری سریع و کوتاه که با مقاومت چندانی روبه‌رو نشد صورت گرفت.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «الفتح» در این آیه، جنس فتح و هرگونه پیروزی مسلمین در جنگهای اسلامی باشد؛ یعنی، آنها که در مواقع بحرانی از بذل مال و جان ابا داشتند از آنها که بعد از فرو نشستن طوفانها به یاری اسلام شتافتند، برترند؛ و این تفسیر بسیار مناسب است. لذا برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «این گروه مقامشان برتر و بالاتر از کسانی است که بعد از فتح انفاق کردند و جهاد نمودند (أولئك أعظم درجة من الذين انفقوا من بعد وقاتلوا).

این نکته نیز لازم به یادآوری است که بعضی از مفسران اصرار دارند که انفاق برتر از جهاد است و شاید ذکر انفاق را در آیه فوق قبل از جهاد گواه

بر این مطلب بدانند، در حالی که روشن است مقدّم داشتن انفاق مالی به خاطر این است که وسائل و مقدّمات و ابزار جنگ به وسیله آن فراهم می‌گردد، و گرنه بدون شک بذل جان و آمادگی برای شهادت از انفاق مالی برتر و بالاتر است.

به هر حال، از آنجا که هر دو گروه (چه آنها که قبل از پیروزی انفاق کردند و چه آنها که بعد از پیروزی انفاق کردند) با تفاوت درجه مشمول عنایات حقّند، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند به هر دو گروه وعده نیک داده است (و کلاً و عدالله الحسنی).»

این یک قدردانی برای عموم کسانی است که در این مسیر گام برداشتند و (حسنی) در این جا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه ثواب و پاداش نیک دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد.

و از آنجا که ارزش عمل به خلوص آن است، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (والله بما تعملون خبیر).»

یعنی هم از کمّیت و کیفیّت اعمال شما با خبر است و هم از نیّت و میزان خلوص شما.



و در آخرین آیه مورد بحث باز هم برای تشویق نسبت به «انفاق فی سبیل الله» از تعبیر جالب دیگر استفاده کرده می‌گوید: «کیست که به خدا قرض نیکویی دهد و از اموالی که به او بخشیده است انفاق نماید، تا آن را برای او چندین برابر کند و برای او پاداش فراوان و پرازشی است (من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله أجر کریم)!»

راستی تعبیر عجیبی است، خدایی که بخشنده تمام نعمتها است، و همه ذرات وجود ما لحظه به لحظه از دریای بی پایان فیض او بهره می گیرد و مملوک او است، ما را صاحبان اموال شمرده، و در مقام گرفتن وام از ما برآمده، و بر خلاف وامهای معمولی که عین همان مقدار باز پس می دهند، او چندین برابر، گاه صدها و گاه هزاران برابر، بر آن اضافه می کند و علاوه بر اینها وعده «اجر کریم» که پاداشی است بس عظیم که جز خدا نمی داند نیز می دهد.

نکته

انگیزه های انفاق

در آیات گذشته برای تشویق به انفاق - اعم از کمک به موضوع جهاد یا انفاقهای دیگر به نیازمندان - تعبیرات مختلفی دیده می شد که هر یک می تواند عاملی برای حرکت به سوی این هدف باشد.

در یک آیه اشاره به مسئله استخلاف و جانشینی مردم از یکدیگر، یا از خداوند در این ثروتها می کند و مالکیت حقیقی را مخصوص خدا می شمرد، و همه را نماینده او در این اموال؛ این بینش می تواند دست و دل انسان را در انفاق باز کند و عاملی برای حرکت در این زمینه باشد.

در آیه دیگر تعبیر دیگری آمده که از ناپایداری اموال و سرمایه ها و باز ماندن آن بعد از همه انسانها حکایت دارد، و آن تعبیر به «میراث» است می گوید، میراث آسمانها و زمین از آن خدا است!

و در آیه دیگر، تعبیری است که از همه حساستر است؛ خدا را

وام گیرنده، و انسانها را وام دهنده می شمرد، وامی که مسأله تحریم ربا در آن راه ندارد و چندین برابر تا هزاران برابر در مقابل آن پرداخته می شود - اضافه بر پاداش عظیمی که در هیچ اندیشه ای نمی گنجد!

اینها همه برای این است که بینشهای انحرافی و انگیزه های حرص و آز و حسد و خودخواهی و ترس از فقر و طول امل را که مانع از انفاق است از میان ببرد، و جامعه ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد.



پس انداز جاویدان

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می‌سازد، و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است.

«سوره سبأ، آیه ۳۹»

توضیح

در این آیات به پاسخ گفتار آنها که اموال و اولاد خود را دلیل بر قرب خویش در درگاه خداوند می‌پنداشتند باز می‌گردد، و به عنوان تأکید می‌گوید: «بگو پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگان بخواهد گسترده یا محدود می‌کند (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ)».

سپس می‌افزاید: «آنچه را در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر

می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).»

گر چه محتوای این آیه تأکید بر مطلب گذشته است ولی از دو جهت تازگی دارد:

نخست این که، آیه گذشته که مفهومش همین مفهوم بود بیشتر ناظر به اموال و اولاد کفار بود در حالی که تعبیر به «عباد» (بندگان) در آیه مورد بحث نشان می‌دهد که ناظر به مؤمنان است؛ یعنی، حتی در مورد مؤمنان، گاه روزی را گسترده می‌کند - آن جا که صلاح مؤمن باشد - و گاه روزی را تنگ و محدود می‌سازد آن جا که مصلحتش ایجاب کند، و به هر حال وسعت و تنگی معیشت دلیل بر هیچ چیزی نمی‌تواند باشد.

دیگر این که آیه قبل وسعت و تنگی معیشت را درباره دو گروه مختلف بیان می‌کرد در حالی که آیه مورد بحث ممکن است اشاره به دو حالت مختلف از یک انسان باشد که گاه روزیش گسترده و گاه تنگ و محدود است. به علاوه آنچه در آغاز این آیه آمده در حقیقت مقدمه‌ای است برای آنچه در پایان آیه است و آن تشویق به انفاق در راه خدا است.

جمله «فَهُوَ يُخْلِفُهُ؛ او جایش را پر می‌کند» تعبیر جالبی است که نشان می‌دهد آنچه در راه خدا انفاق گردد در حقیقت یک تجارت پر سود است، چرا که خداوند عوض آن را بر عهده گرفته، و می‌دانیم هنگامی که شخص کریمی عوض چیزی را بر عهده می‌گیرد رعایت برابری و مساوات نمی‌کند بلکه چند برابر و گاه صد چندان می‌کند.

البته این وعده الهی منحصر به آخرت و سرای دیگر نیست - آن که در

جای خود مسلم است - در دنیا نیز با انواع برکات جای انفاق‌ها را به نحو احسن پر می‌کند.

جمله «هو خیر الرازقین؛ او بهترین روزی دهندگان است» معنای گسترده‌ای دارد و از ابعاد مختلف قابل دقت است.

او از همه روزی دهندگان بهتر است به خاطر این که می‌داند چه چیز ببخشد و چه اندازه روزی دهد که مایه فساد و تباهی نگردد، چرا که به همه چیز عالم است. او هر چه بخواهد می‌تواند عطا کند چرا که به هر چیز قادر است.

او در برابر آنچه می‌بخشد پاداش و جزایی نمی‌خواهد چرا که غنی بالذات است. او حتی بدون درخواست می‌دهد چرا که از همه چیز با خبر است و حکیم است.

بلکه در حقیقت هیچکس جز او «روزی دهنده» نیست؛ چرا که هر کس هر چه دارد از او است و هر کس چیزی به دیگری می‌دهد «واسطه انتقال روزی» است نه روزی دهنده.

این نکته نیز قابل دقت است که او در برابر «اموال فانی»، «نعمتهای باقی» می‌دهد؛ و در مقابل «قلیل»، «کثیر» می‌بخشد.

چند نکته مهم

الف - انفاق مایه فزونی است نه کمبود

تعبیری که در آیات فوق در مورد انفاق خواندیم که فرمود هر چیزی را که در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می‌کند تعبیری است بسیار پر معنی:

اولاً، از این نظر که (شیء) به معنی وسیع کلمه، تمام انواع انفاقها را اعم از مادی و معنوی، کوچک و بزرگ، به هر انسان نیازمند اعم از صغیر و کبیر، همه را شامل می‌شود، مهم این است که انسان از سرمایه‌های موجود خود در راه خدا ببخشد به هر کیفیت و به هر کمیت که باشد.

ثانیاً، انفاق را از مفهوم فنا بیرون می‌آورد، و رنگ بقا به آن می‌دهد، چرا که خداوند تضمین کرده با مواهب مادی و معنوی خود که چندین برابر و گاه هزاران برابر - و حدّ اقل ده برابر است - جای آن را پر کند؛ و به این ترتیب شخص انفاق‌کننده هنگامی که با این روحیه و این عقیده به میدان می‌آید دست و دل بازتری خواهد داشت؛ او هرگز احساس کمبود و فکر فقر به مغز خود راه نمی‌دهد، بلکه خدا را شکر می‌گوید که او را موفق به چنین تجارت پرسودی کرده است.

همان تعبیری که قرآن مجید در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره صف فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ
الِيمٍ * تَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ
وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارت پرسودی که از عذاب دردناک رهاییتان می‌بخشد راهنمایی بنمایم، به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید.

در روایتی از پیغمبر گرامی اسلام می‌خوانیم که فرمود:

يُنَادِي مُنَادٌ كُلَّ لَيْلَةٍ لِدُوا لِمَوْتٍ!

وینادی مناد ابنوا للخراب!

وینادی مناد اللهم هب للمنفق خلفاً!

وینادی مناد اللهم هب للممسك تلفاً!

وینادی مناد ليت الناس لم يخلقوا!

وینادی مناد ليتهم إذ خلقوا فكروا فيما له خلقوا!

در هر شب منادی آسمان ندا می دهد: بزایید برای مردن!

و منادی دیگری ندا می دهد: بنا کنید برای ویرانی!

و منادی ندا می دهد: خداوندا! برای آنها که انفاق می کنند عوضی قرار ده!

و منادی دیگری ندا می کند: خداوندا! برای آنها که امساک می کنند تلفی

قرار ده!

و منادی دیگری می گوید: ای کاش مردم آفریده نمی شدند!

و منادی دیگری صدا می زند: ای کاش اکنون که آفریده شدند، اندیشه

می کردند که برای چه آفریده شده اند!

منظور از این منادیه‌ها که ندا می دهند فرشتگانند که به فرمان خدا تدبیر

امور این عالم می کنند.

در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم:

من أيقن بالخلف سخت نفسه بالنفقة!

کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد، در انفاق کردن سخاوتمند

خواهد بود.

همین معنی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.

اما مسئله مهم این است که انفاق از اموال حلال و مشروع باشد که خدا

غیر آن را قبول نمی کند و برکت نمی دهد.

لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: شخصی خدمتش عرض کرد دو آیه در قرآن است که هر چه من به سراغ آن می روم آن را نمی یابم (و به محتوای آن نمی رسم).

امام فرمود کدام آیه است؟

عرض کرد نخست این سخن خداوند بزرگ است که می گوید: «ادعونی استجب لکم؛ مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم» من خدا را می خوانم اما دعایم مستجاب نمی شود!

فرمود: آیا فکر می کنی خداوند عزوجل وعده خود را تخلف کرده؟
عرض کرد: نه

فرمود: پس علت آن چیست؟

عرض کرد: نمی دانم.

فرمود: ولی من به تو خبر می دهم:

من اطاع الله عزوجل فیما أمره من دعائه من جهة الدعاء اجابه

کسی که اطاعت خداوند متعال کند در آنچه امر به دعا کرده و جهت دعا را در آن رعایت کند، اجابت خواهد کرد.

عرض کرد: جهت دعا چیست؟

فرمود: نخست حمد خدای می کنی، و نعمت او را یادآور می شوی؛ سپس شکر می کنی؛ بعد درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستی؛ سپس گناهانت را به خاطر می آوری، اقرار می کنی و از آنها به خدا پناه میبری و توبه می نمایی؛ این است جهت دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟

عرض کرد: این آیه است که می فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» اما من در راه خدا انفاق می کنم ولی چیزی که جای آن را پر کند عاید من نمی شود.

امام علیه السلام فرمود: فکر می کنی خداوند از وعده خود تخلف کرده؟

عرض کرد: نه

فرمود: پس چرا چنین است؟

عرض کرد: نمی دانم.

فرمود:

لو ان احدكم اكتسب المال من حله، وانفقه في حله، لم ينفق
درهماً الاً اخلف عليه

اگر کسی از شما مال حلالی به دست آورد و در راه حلال انفاق کند، هیچ درهمی را انفاق نمی کند مگر این که خدا عوضش را به او می دهد.

ب - اموال خود را بیمه الهی کنید

یکی از مفسران در این جا تحلیل جالبی دارد می گوید:

عجب این است که تاجر هنگامی که بداند یکی از اموالش در معرض تلف است حاضر است آن را به راحتی به صورت نسیه بفروشد، هر چند طرف فقیر باشد؛ می گوید: این بهتر از این است که بگذارم و نابود شود. و اگر تاجری در چنین شرایطی اقدام به فروش اموالش نکند تا نابود شود او را (خطاکار) می شمرند.

و اگر در چنین شرایطی خریدار سرمایه داری پیدا شود و به او بفروشد

او را (بی عقل) معرفی می کنند.

و اگر علاوه بر همه اینها خریدار با داشتن تمکّن مالی همه گونه وثیقه بسپارد و سند قابل اطمینانی نیز بنویسد در عین حال به او نفروشد (دیوانه) اش می خوانند ولی تعجّب در این است که همه ما این کارها را انجام می دهیم و هیچکس آن را جنون نمی شمرد!

زیرا تمام اموال ما قطعاً در معرض زوال است و خواه ناخواه از دست ما بیرون خواهد رفت، و انفاق کردن در راه خدا یک نوع وام دادن به او است، و ضامنی بسیار معتبر یعنی خداوند بزرگ فرموده: «وما انفقتم من شيء فهو يخلفه؛ هر چه را انفاق کنید عوضش را می دهد.»

و در عین حال املاک خود را نزد ما گروگان گذاشته، چرا که هر چه در دست انسان است عاریتی از ناحیه اوست (و محکمترین سندها از کتب آسمانی در این زمینه در اختیار ما نهاده).

اما با همه اینها، بسیاری از ما اموال خود را انفاق نمی کنیم و می گذاریم از دستان پرود، نه اجری داریم و نه کسی از ما تشکّری می کند.

ج - وسعت مفهوم انفاق

برای این که بدانیم مفهوم انفاق تا چه حد در اسلام گسترده است کافی است حدیث زیر را مورد توجّه قرار دهیم:

پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

كُلٌّ معروف صدقة، وما انفق الرجل على نفسه وأهله كتب له صدقة وما وقى به الرجل عرضه فهو صدقة، وما انفق الرجل

من نفقة فعلى الله خلفها، إلا ما كان من نفقة في بنیان أو معصية

هر کار نیکی به هر صورت باشد صدقه و انفاق در راه خدا محسوب می‌شود
(و منحصر به انفاقهای مالی نیست).

و هر چه انسان برای حوایج زندگی خود و خانواده خود صرف می‌کند صدقه
نوشته می‌شود.

و آنچه را که انسان آبروی خود را با آن حفظ می‌کند صدقه محسوب
می‌گردد.

و آنچه را انسان در راه خدا انفاق می‌کند عوض آن را به او خواهد داد مگر
چیزی که صرف بنا شود (همچون بنای خانه) یا در راه معصیت صرف گردد.

استثناء خانه ممکن است از این نظر باشد که عین آن باقی است به علاوه
مردم بیشترین توجهشان به آن است.



انفاقهای شما نزد خداست!

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

و هر چیزی را که انفاق می‌کنید یا (اموالی را که) نذر کرده‌اید (که در راه خدا انفاق کنید) خداوند آنها را می‌داند و ستمگران یابوری ندارند.

«سوره بقره، آیه ۲۷۰»

توضیح

این آیه می‌گوید: آنچه را در راه خدا انفاق می‌کنید اعم از این که واجب باشد یا غیر واجب، کم باشد یا زیاد، از راه حلال تهیّه شده باشد یا حرام، با اخلاص در راه خدا انفاق شود یا باریا، توأم با منتّ و آزار باشد یا بدون آن، از اموالی باشد که خداوند دستور به انفاق آن داده است یا انسان بوسیله نذر بر خود واجب کرده باشد، به هرگونه‌ای که باشد، خدا آن را می‌داند و جزای آن را خواهد داد.

خلاصه این که، تمام انفاقها حتماً مورد توجّه ذات پاک پروردگار است،

چه خوب است که همه پاک باشد.

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»

در این جمله می‌گوید «ستمگران یار و یابوری ندارند.» یعنی، آنها که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند و به این وسیله محرومان و تهیدستان را نجات می‌دهند یا با صرف مال در کارهایی که نفع اجتماعی دارد رفاه و آسایش عمومی را فراهم می‌سازند، این انفاقها پشتیبان و مددکار آنها خواهد بود و از آن استفاده خواهند کرد، در حالی که ثروت‌اندوزان بخیل و یا انفاق‌کنندگان ریاکار و مردم آزار از این «یار و یاور» محرومند!

و ممکن است اشاره به این باشد که در برابر کیفرهایی که در قیامت در انتظار ریاکاران و بخیلان و منت‌گذاران و مردم آزاران است، هیچ‌کس از آنها حمایت و شفاعت نخواهد کرد، اینها ستمگرانی هستند که حقوق توده‌های رنج‌دیده را پایمال کرده‌اند؛ بنابراین، کسی در آن دادگاه بزرگ از آنها دفاع نمی‌کند، این اثر ظلم و ستم در هر چهره و به هر شکل و گونه است.

خوشا به حال آنان که در آن روز یاورانی از کمکهای مردمی و انفاقهای فی سبیل الله دارند!



انفاق کنید و از فقر نترسید

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان شما را (به هنگام انفاق) وعده «فقر» و «تهیدستی» می‌دهد و به زشتیها دعوت می‌کند، ولی خداوند به شما وعده «آمرزش» و «فزونی» می‌دهد، خداوند قدرتش وسیع و (به هر چیز) داناست (و به وعده خود وفا می‌کند).
(سوره بقره، آیه ۲۶۸)

توضیح

مبارزه با افکار شیطانی که مانع انفاق است

در نخستین جمله می‌گوید: هنگام انفاق یا ادای زکات، شیطان شما را از فقر و تنگدستی می‌ترساند (بخصوص اگر اموال خوب و قابل توجه بخواهید انفاق کنید) و چه بسا این وسوسه شیطانی مانع از انفاق و بخشش گردد، و حتی ممکن است در ادای زکات و خمس و سایر انفاقهای واجب نیز اثر بگذارد.

خدا به این وسیله مردم را آگاه می‌کند که خودداری از انفاق به جهت ترس از تهیدستی، فکری غلط و از وسوسه‌های شیطانی است و چون ممکن است به نظر برسد که این ترس گرچه از ناحیه شیطان است ولی یک ترس منطقی است، بلافاصله می‌فرماید:

«وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ؛ شیطان شما را وادار به معصیت و گناه می‌کند.»

بنابراین، ترس از فقر و تهیدستی به یقین غلط است زیرا شیطان جز به باطل و گمراهی دعوت نمی‌کند.

اصولاً هر نوع فکر «منفی و بازدارنده» سرچشمه‌اش انحراف از فطرت و تسلیم در برابر وسوسه‌های شیطانی است، اما هرگونه فکر «مثبت» و «سازنده» و آمیخته با بلند نظری سرچشمه‌اش الهامات الهی و فطرت پاک خداداد است.

و با توجه به این که وسوسه‌های شیطانی بر ضد قوانین آفرینش و سنت الهی است، نتیجه و اثرش زیان و بدبختی است.

در مقابل، فرمان‌های پروردگار، هماهنگ و هم‌دوش با آفرینش و فطرت است و نتیجه آن، حیات و زندگی سعادت‌بخش می‌باشد.

به تعبیر روشن‌تر، در نظر ابتدایی انفاق و بذل مال، چیزی جز «کم کردن» مال نیست، و این همان نظر کوتاه‌بینانه شیطانی است، ولی با دقت و دید وسیع واضح است که انفاق ضامن بقای جامعه، و تحکیم عدالت اجتماعی، و سبب کم کردن فاصله طبقاتی، و پیشرفت همگانی می‌باشد، و مسلم است که با پیشرفت اجتماع افرادی که در آن اجتماع زندگی می‌کنند نیز در رفاه و آسایش خواهند بود؛ این همان نظر واقع‌بینانه الهی است.

خلاصه، در یک جامعه بدبخت نمی‌توان خوشبخت زندگی کرد. قرآن به این وسیله مسلمانان را توجّه می‌دهد که انفاق اگر بظاهر چیزی از شما کم می‌کند، در واقع چیزهایی بر سرمایه‌های شما می‌افزاید، و هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی خوشبختی می‌آفریند. در دنیای امروز که در نتیجه اختلاف طبقاتی، پایمال شدن ثروتها در جنگها و حوادث دیگر به روشنی بچشم می‌خورد، درک معنی آیه فوق چندان مشکل نیست.

ضمناً از آیه استفاده می‌شود که یک نوع ارتباط میان «ترک نمودن انفاق» و «فحشاء» وجود دارد، البته اگر فحشاء به معنی بخل باشد ارتباط آن از این جهت است که ترک انفاق و بخششهای مالی، آرام آرام صفت «بخل» را که از بدترین صفات است در انسان نهادینه می‌کند، و اگر فحشاء را به معنی مطلق گناه، یا فحشای جنسی بگیریم باز ارتباط آن با ترک انفاق بر کسی پوشیده نیست، زیرا سرچشمه بسیاری از گناهان، وبی‌عفتی‌ها و خود فروشیها، فقر و تهیدستی است!

علاوه بر همه اینها، انفاق یک سلسله آثار و برکات معنوی دارد که در ادامه آیه به آن اشاره شده است: «وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا».

در تفسیر مجمع البیان از امام صادق (ع) نقل شده است که هنگام انفاق دو چیز از طرف خدا است و دو چیز از ناحیه شیطان است، آنچه از جانب خداست «آمرزش گناهان» و «وسعت روزی» است، و آنچه از طرف شیطان است «وعده فقر» و «امر بفحشاء» است.

بنابراین، منظور از مغفرت، آمرزش گناهان است و منظور از فضل،

همان طور که از ابن عباس نقل شده وسعت روزی در پرتو انفاق می باشد. جالب توجه اینکه، از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که در سختی و تنگدستی افتادید بوسیله انفاق کردن، با خدا معامله کنید یعنی انفاق کنید تا از تهیدستی نجات یابید!

در پایان آیه می فرماید:

«وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

در این جمله اشاره به این حقیقت شده که چون خداوند دارای قدرت وسیع و علم بی پایان است می تواند به وعده خویش عمل کند؛ بنابراین، باید به وعده او دلگرم بود، نه وعده شیطان «فریبکار» و «ناتوان» که انسان را به گناه می کشاند و چون از آینده آگاه نیست و قدرتی ندارد، وعده او جز گمراهی و تشویق به گناه نخواهد بود.

حتی به غیر مسلمانان انفاق کنید!

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ

هدایت آنها (بطور اجبار) بر تو نیست (بنابراین ترک انفاق به غیر مسلمانان برای اجبار به اسلام صحیح نیست) ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند و آنچه را از خوبیها انفاق می‌کنید برای خودتان است، (ولی) جز برای رضای خدا انفاق نکنید، و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید به شما داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.

«سوره بقره، آیه ۲۷۲»

شان نزول

در تفسیر «مجمع البیان» از ابن عباس نقل شده که مسلمانان حاضر نبودند به غیر مسلمین انفاق کنند، آیه فوق نازل شد و به آنها اجازه داد که در مواقع لزوم این کار را انجام دهند.

شان نزول دیگری برای آیه فوق نقل شده که بی شباهت به شان نزول اول نیست و آن این که زن مسلمانی بنام اسماء در سفر «عمرة القضاء» در خدمت پیغمبر اکرم ﷺ بود، مادر و جدّه آن زن به سراغ او آمدند و از او کمکی خواستند، از آنجا که آن دو نفر مشرک و بت پرست بودند «اسماء» از کمک به آنها امتناع ورزید، گفت باید از پیامبر ﷺ اجازه بگیرم، زیرا شما پیرو آیین من نیستید، نزد پیامبر ﷺ آمد اجازه خواست، آیه مورد بحث نازل گردید و به او اجازه داد.

می فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ؛ تو مجبور به هدایت آنها نیستی».

این جمله خطاب به پیغمبر اسلام ﷺ است و ارتباط آن با آیات قبل روشن است، زیرا آیات قبل مسأله انفاق را بطور کلی مطرح نموده، و این آیه مسأله جواز انفاق به غیر مسلمانان را شرح می دهد، به این معنی که عدم انفاق بر بینوایان غیر مسلمان به منظور این که تحت فشار فقر قرار گیرند و اسلام را اختیار کنند و هدایت شوند، صحیح نیست!

بنابراین، همان طور که بخششهای الهی و نعمتهای او در این جهان شامل حال همه انسانها (صرف نظر از عقیده و آیین آنها) می شود، مؤمنان هم باید به هنگام انفاقهای مستحبی و رفع نیازمندیهای بینوایان، رعایت حال غیر مسلمانان را نیز بکنند!

البته این در صورتی است که انفاق بر غیر مسلمانان به خاطر یک کمک انسانی باشد و موجب تقویت کفر و پیشبرد نقشه های شوم دشمنان نگردد بلکه آنها را به روح انسان دوستی اسلام آگاه سازد.

روشن است که منظور از عدم وجوب هدایت مردم بر پیامبر این نیست

که او موظف به ارشاد و تبلیغ آنها نباشد، زیرا ارشاد و تبلیغ روشن‌ترین و اساسی‌ترین برنامه پیامبر است، بلکه منظور این است که او موظف نیست که آنها را تحت فشار قرار دهد و اجبار بر هدایت کند؛ و به عبارت دیگر، منظور نفی هدایت اجباری است نه اختیاری؛ و به تعبیر دیگر، منظور نفی هدایت تکوینی است نه تشریعی.

اثر انفاق در زندگی انفاق‌کنندگان

سپس می‌افزاید: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ»

این جمله می‌گوید منافع انفاق به خود شما بازگشت می‌کند و به این وسیله انفاق‌کنندگان را تشویق به این عمل انسانی می‌نماید. مسلماً انسان هنگامی که بداند نتیجه کار او به خود او باز می‌گردد بیشتر به آن کار علاقه‌مند خواهد شد؛ ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که منظور از بازگشت منافع انفاق به انفاق‌کننده همان پاداش و نتایج اخروی آن است؛ البته این معنی صحیح است، ولی نباید تصور کرد که سود انفاق تنها جنبه اخروی دارد، بلکه از نظر این دنیا نیز به سود آنهاست. از نظر معنوی، روح گذشت و بخشش و فداکاری و نوع دوستی را در انفاق‌کننده پرورش می‌دهد، و در حقیقت وسیله مؤثری برای تکامل روحی و پرورش شخصیت اوست. و اما از نظر مادی وجود «افراد محروم و بینوا» در یک اجتماع، موجب انفجارهای خطرناک می‌گردد، همان انفجاری که گاه تمام اصل مالکیت را در خود فرو می‌برد و تمام ثروتها را می‌بلعد و نابود می‌سازد!

انفاق، فاصله طبقاتی را کم می‌کند و خطراتی را که از این رهگذر متوجه افراد اجتماع می‌شود، از میان می‌برد.

انفاق آتش خشم و شعله‌های سوزان طبقات محروم را فرومی‌نشاند و روح انتقام و کینه‌توزی را از آنها می‌گیرد.

بنابراین، انفاق از نظر سلامت جامعه و امنیت آن به سود انفاق‌کنندگان نیز هست.

و در ادامه می‌افزاید: «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»

یعنی، مسلمانها اموال خود را انفاق نمی‌کنند مگر برای «وجه الله»، برای طلب رضا و خشنودی او.

ممکن است همان‌طور که بعضی از مفسران گفته‌اند این جمله «خبریه» در این جا به معنی نهی باشد یعنی مردم نباید انفاق کنند مگر برای رضای خدا؛ زیرا تنها در صورتی انفاق آن همه منافع دارد که به خاطر خدا انجام گیرد.

وجه‌الله چه معنی دارد؟

وجه در لغت به معنی صورت است، و گاهی به معنی «ذات» به کار برده می‌شود، بنابراین «وجه الله» یعنی ذات خدا.

انفاق‌کنندگان باید نظرشان ذات پاک پروردگار باشد، پس ذکر کلمه وجه در این آیه متضمن یک نوع تأکید است، زیرا هنگامی که گفته شود «برای ذات خدا» تأکید آن از «برای خدا» بیشتر است.

بعلاوه، صورت، شریفترین قسمت ظاهری بدن است، زیرا اعضای

مهم بینایی، شنوایی و گویایی در آن قرار گرفته است؛ به همین دلیل هنگامی که کلمه وجه به کار برده شود شرافت و اهمیت را می‌رساند؛ و در این جا که به طور کنایه در مورد خداوند به کار برده شده است، در واقع یک نوع احترام و اهمیت از آن فهمیده می‌شود؛ بدیهی است که خدا نه جسم است و نه صورت دارد.

و در جمله پایانی آیه آمده است: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

این جمله مطلب گذشته را روشن‌تر می‌سازد که گمان نکنید تنها از انفاق سود مختصری می‌برید بلکه تمام آنچه را انفاق می‌کنید به طور کامل به خود شما باز می‌گردد، و کوچکترین ظلمی به شما نخواهد شد؛ بنابراین، در انفاقهای خود کاملاً دست و دل باز باشید.

این جمله ضمناً دلیل دیگری بر مسئله تجسم اعمال است؛ زیرا می‌گوید همان چیزی را که انفاق کرده‌اید به شما پس داده خواهد شد. (دقت کنید)



با انفاق، خود را از خطرات نجات دهید

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و در راه خدا انفاق کنید، (وبا ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت
نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

«سوره بقره، آیه ۱۹۵»

توضیح

جهاد به همان اندازه که به مردان با اخلاص و نیرومند و کار آزموده
نیازمند است به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد؛ زیرا در جهاد هم آمادگی
روحی و بدنی لازم است، و هم اسلحه مناسب و تجهیزات جنگی؛ درست
است که عامل تعیین‌کننده سرنوشت جنگ، در درجه اول روحیه سربازان
است، ولی سرباز احتیاج به وسایل دارد؛ این جاست که این آیه تأکید می‌کند
انفاق نکردن در این راه به هلاکت افکندن خود و مسلمانان است.
مخصوصاً در زمان ظهور اسلام، بسیاری از مسلمانان شور و عشق به

جهاد در سر داشتند ولی فقیر و نیازمند بودند و نمی توانستند حتی وسایل ساده جنگی تهیه کنند، چنان که قرآن نقل می کند که آنها می آمدند و از پیغمبر می خواستند که وسیله جنگ برای آنها فراهم سازد و آنان را به میدان جهاد برساند و چون وسیله فراهم نبود غمناک و افسرده با چشم اشکبار برمی گشتند (تَوَلَّوْا وَاَعْيَنَهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ^۱)؛ با چشمان گریان و پر اشک برمی گشتند محزون بودند که چرا مالی نداشتند وسیله تهیه کنند و در جنگ حاضر گردند.)!

از سوی دیگر، این آیه هر چند در ذیل آیات جهاد آمده است ولی یک حقیقت گسترده اجتماعی را می توان از آن استفاده کرد و آن این که انفاق به طور کلی سبب رهایی افراد اجتماع از هلاکت است، و بعکس هنگامی که انفاق فراموش شود و ثروتها در یک قطب اجتماع جمع گردد، اکثریتی محروم و بینوا به وجود می آیند، و دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در اجتماع به وجود می آید که نفوس و اموال سرمایه داران در آتش آن خواهد سوخت!

از این جا ارتباط مسئله «انفاق» و «پیشگیری از هلاکت» روشن می گردد.

بنابراین، انفاق قبل از آن که به حال محرومان مفید باشد به نفع ثروتمندان است. آری، تعدیل ثروت حافظ ثروت است؛ علی علیه السلام به همین حقیقت اشاره می کند آنجا که می فرماید:

۱. سورة توبه، آیه ۹۲.

«حَصَّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ؛ اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.»

در پایان آیه دستور به احسان داده شده (وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

یعنی، از مرحله جهاد و انفاق به مرحله احسان و نیکی رهبری می‌کند؛ زیرا مرحله احسان بالاترین مراحل تکامل انسانی است که اسلام به آن توجه دارد.

آمدن این جمله در ذیل آیه انفاق در ضمن اشاره به این است که در انفاق می‌بایست کمال نیکی و مهربانی باشد و از هر نوع منت و آنچه باعث رنجش و ناراحتی انفاق شوند می‌باشد برحذر گردد.

چه کسانی از آتش دوزخ برکنارند؟

وَسَيُجَنَّبُهَا الَّذِينَ الّٰذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ

و به زودی با تقواترین مردم از آن (آتش سوزان) دور داشته می‌شود، همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود.
«سوره لیل، آیات ۱۷ و ۱۸»

توضیح

در این جا قرآن از گروهی سخن می‌گوید که از آتش شعله‌ور و سوزان جهنم برکنارند.

تعبیر به «یتزکی» اشاره به قصد قربت و نیت خالص است خواه این جمله به معنی کسب نموّ معنوی و روحانی باشد، یا به دست آوردن پاکی اموال، چون «تزکیه» هم به معنی نموّ دادن آمده و هم پاک کردن.

در آیه ۱۰۳ سوره توبه نیز می‌خوانیم:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

سَكَنٌ لَّهُمْ؛ از اموال آنها زکاتی بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی و

«هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است.»

سپس برای تأکید بر مسأله خلوص نیت در انفاقها می‌افزاید: «وما لأحد عنده من نعمة تجزى؛ هیچ‌کس را نزد خدا حق نعمتی نیست تا انفاق در مقابل آن باشد.» بلکه تنها هدف انسان باید جلب رضای پروردگار بزرگ باشد (إلا ابتغاء وجه ربّه الأعلى).

و به تعبیر دیگر، بسیاری از انفاقها در میان مردم پاسخی است به انفاق مشابهی که از ناحیه طرف مقابل قبلاً شده است، البته حق‌شناسی و پاسخ احسان به احسان کار خوبی است، ولی حسابش از انفاقهای خالصانه پرهیزگاران جدا است، آیات فوق می‌گوید: انفاق مؤمنان پرهیزگار به دیگران نه از روی ریا است، و نه به خاطر جوابگویی خدمات سابق آنها، بلکه انگیزه آن تنها و تنها جلب رضای خداوند است، و همین است که به آن انفاق ارزش فوق‌العاده‌ای می‌دهد.

تعبیر به «وجه» در این جا به معنی ذات است، و منظور رضایت و خشنودی ذات پاک او است.

تعبیر به «ربّه الأعلى» نشان می‌دهد که این انفاق با معرفت کامل صورت می‌گیرد، و در حالی است که هم به ربوبیت پروردگار آشنا است و هم از مقام‌اعلای او با خبر است.

در ضمن این استثناء هر گونه نیت غیر الهی را نیز نفی می‌کند، مانند انفاق کردن برای خوشنامی و جلب توجه مردم، یا کسب موقعیت اجتماعی، و مانند آن، زیرا مفهوم آن منحصر ساختن انگیزه انفاقها در جلب خشنودی پروردگار است.

فرهنگ انفاق در روایات اسلامی

انفاق و بخشش در راه خدا و کمک مالی به افراد محروم و آبرومند، توأم با خلوص نیت، از اموری است که در آیات قرآن مجید مکرّر بر مکرّر روی آن تکیه شده و از نشانه‌های ایمان ذکر شده است.

روایات اسلامی نیز مملو از تأکید در این باره است تا آنجا که نشان می‌دهد در فرهنگ اسلام انفاق مالی به شرط این که انگیزه‌ای جز رضای پروردگار نداشته باشد و از هرگونه ریاکاری و منت و آزار خالی باشد از بهترین اعمال است.

به روایات زیر توجّه کنید:

۱ در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

انّ احبّ الأعمال إلى الله إدخال السرور على المؤمن، شبعه أو قضاء دينه^۱

محبوبترین اعمال نزد خدا این است که قلب مؤمن نیازمندی را مسرور کند، او را سیر کرده، یا بدهی او را ادا کند.

۲ در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است:

من الايمان حسن الخلق، واطعام الطّعام، وإراقة الدّماء^۲

حُسن خلق و اطعام طعام و ریختن خون (قربانی کردن در راه خدا) از نشانه‌های ایمان است.

۱. بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۵، حدیث ۳۵.

۲. بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۵، حدیث ۳۸.

۳ در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَا أَرَى شَيْئًا يُعَدُّ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا أَطْعَامُهُ، وَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ
يُطْعَمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ^۱؛

من چیزی را همانند دیدار مؤمن نمی بینم، جز اطعام کردن، و هر کس
مؤمنی را اطعام کند بر خدا است که او را از طعام بهشت اطعام نماید.

۴ در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که مردی مهار مرکب
حضرت را گرفت و عرض کرد ای رسول خدا! «إِيَّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؛ چه
عملی از همه اعمال برتر است؟»

فرمود:

أَطْعَامُ الطَّعَامِ، وَاطْيَابُ الْكَلَامِ^۲
غذا دادن به مردم و خوش زبان بودن.

۵ در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

مَنْ عَالَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَتُهُمْ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ^۳
کسی که خانواده ای از مسلمین را یک شبانه روز پذیرایی کند، خداوند
گناهانش را می بخشد.

چه کار کوچک و چه نتیجه بزرگی!

۱. اصول کافی، جلد ۲ باب اطعام المؤمن، حدیث ۱۷.

۲. بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۳۸۸، حدیث ۱۱۳.

۳. بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۳۸۹، حدیث ۲.

راه رسیدن به مقاصد عالی

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ
فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست
می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید خداوند از آن با
خبر است. «سوره آل عمران، آیه ۹۲»

توضیح

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

واژه (بِرّ) در اصل به معنی وسعت است، و لذا صحرای وسیع را «بِرّ»
می‌گویند، و به همین جهت به کارهای نیک که نتیجه آن گسترده است و به
دیگران می‌رسد «بِرّ» گفته می‌شود، و تفاوت میان «بِرّ» و «خیر» از نظر لغت
عرب این است که «بِرّ» نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار
است، ولی «خیر» به هر نوع نیکی که به دیگری بشود اگر چه بدون توجه
باشد، اطلاق می‌گردد.

آیه فوق می‌گوید: شما هرگز به حقیقت «بِرّ» و نیکی نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.

در این‌که مقصود در این‌جا از کلمه «بِرّ» چیست، مفسران گفتگوی بسیار دارند؛ بعضی آن را به معنی بهشت، و بعضی به معنی پرهیزکاری و تقوا، و بعضی به معنی پاداش نیک گرفته‌اند؛ ولی آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که «بِرّ» معنی وسیعی دارد و به تمام نیکیها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود چنانکه از آیه ۱۷۷ سوره بقره استفاده می‌شود که (ایمان به خدا، و روز جزا، و پیامبران، و کمک به نیازمندان، و نماز و روزه، و وفای به عهد، و استقامت در برابر مشکلات و حوادث، همه از شعب «بِرّ» محسوب می‌شوند.

بنابراین، رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است؛ زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا، و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آنگاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است، و در طرف مقابل، خدا و حقیقت و عواطف انسانی و نیکوکاری؛ اگر از اولی به خاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق بوده است، و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.

نفوذ آیات قرآن در دلهای مسلمانان

نفوذ آیات قرآن در دلهای مسلمانان بقدری سریع و عمیق بود که بلا فاصله بعد از نزول آیات اثر آن ظاهر می‌گشت؛ به عنوان نمونه، در مورد آیه فوق در تواریخ و تفاسیر اسلامی چنین می‌خوانیم:

۱ یکی از یاران پیامبر ﷺ بنام «ابوطلحه انصاری» در مدینه نخلستان و باغی داشت بسیار مصفاً و زیبا، که همه در مدینه از آن سخن می‌گفتند، در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر ﷺ به آن باغ می‌رفت از آن آب میل می‌کرد و وضو می‌ساخت؛ و علاوه بر همه اینها، آن باغ درآمد خوبی برای ابوطلحه داشت؛ پس از نزول آیه فوق به خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: می‌دانی که محبوبترین اموال من همین باغ است، و من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره‌ای برای رستاخیز من باشد؛ پیامبر ﷺ فرمود:

«بخ بخ ذلك مال رابع لك؛ آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو

سودمند خواهد بود!»

سپس فرمود: «من صلاح می‌دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود

بدهی!»

ابوطلحه دستور پیامبر ﷺ را عمل کرد و آن را در میان بستگان خود

تقسیم کرد.

۲ روزی مهمانی بر «ابوذر» وارد شد؛ او که زندگی ساده‌ای داشت از

مهمان معذرت خواست که من بر اثر گرفتاری نمی‌توانم شخصاً از تو

پذیرایی کنم؛ من چند شتر در فلان نقطه دارم، قبول زحمت کن، بهترین آنها را بیاور (تا برای تو قربانی کنم). میهمان رفت و شتر لاغری با خود آورد؛ ابوذر به او گفت حقّ امانت را ادا نکردی! چرا چنین شتری آوردی؟ او در جواب گفت من فکر کردم روزی به شترهای دیگر نیازمند خواهی شد؛ ابوذر گفت روز نیاز من زمانی است که از این جهان چشم فرو می‌بندم (چه بهتر که برای آن روز ذخیره کنم)، خداوند می‌فرماید «لَنْ تَتَّالُوا أَلْبَرَّ حَتَّى تَتَفَقَّوْا مِمَّا تُحِبُّونَ».

۳ «زبیده» همسر هارون الرشید قرآنی بسیار گران قیمت داشت که آن را با زر و زیور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه فراوانی به آن داشت؛ یک روز هنگامی که از همان قرآن تلاوت می‌کرد به آیه «لَنْ تَتَّالُوا أَلْبَرَّ حَتَّى تَتَفَقَّوْا مِمَّا تُحِبُّونَ» رسیده، با خواندن آیه در فکر فرو رفت و با خود گفت هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آن را در راه خدا انفاق کنم؛ کسی را به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزیینات و جواهرات آن را بفروخت و بهای آن را در بیابانهای حجاز برای تهیه آب مورد نیاز بادیه‌نشینان مصرف کرد؛ می‌گویند: امروزه هم بقایای آن چاه‌ها وجود دارد و به نام او نامیده می‌شود.

وَمَا تَتَفَقَّوْا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

در پایان آیه برای جلب توجه انفاق کنندگان می‌فرماید: آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید کم یا زیاد از اموال مورد علاقه یا غیر مورد علاقه،

خداوند از همه آنها آگاه است و بنابراین هرگز گم نخواهد شد و نیز چگونگی آن بر او مخفی نخواهد ماند (اشاره به این که تمام اینها محفوظ است و پاداش همه را در قیامت خواهید دید).

* * *

انفاق در روایات اسلامی

۱ رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

من اعطی درهماً فی سبیل الله کتب الله له سبعمئة حسنة^۱

کسی که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند هفتصد حسنه در نامه اعمال او می‌نویسد.

قابل توجه این که درباره هیچ یک از اعمال خیر چنین پاداش عظیمی نیامده است و این نشانه اهمیت فوق‌العاده انفاق است.

تازه، این کمترین پاداشی است که به انفاق‌کنندگان داده می‌شود و گرنه به مقتضای «والله یضاعف لمن یشاء» بعضی دو یا چند برابر این پاداش می‌برند!

۲ امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

طوبی لمن أنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من كلامه^۲

خوشا به حال کسی که اضافه بر نیاز خودش از اموالش را انفاق کند و از سخنان اضافی خودداری نماید.

۱. میزان الحکمة، حدیث ۲۰۶۲۴.

۲. بحار الانوار، جلد ۹۶، صفحه ۱۱۷.

۳ از همان بزرگوار ﷺ نقل شده که فرمود:

لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ دُنْيَا إِلَّا مَا انْفَقَهُ عَلَىٰ اخِرَاهُ^۱

بهره هر کسی از دنیا همان است که برای آخرت خود انفاق کرده است.

۴ و نیز فرمود:

إِنَّمَا لَكَ مِنْ مَالِكَ مَا قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ وَمَا أَخَّرْتَهُ فَلِلْوَارِثِ^۲

سهم تو از مالت همان است که برای جهان دیگر از پیش فرستاده‌ای، بقیه سهم وارث است.

تجربه نیز نشان داده که وارثان چنان دلباخته اموال بادآورده ارث می‌شوند که کمتر به صاحب مال می‌پردازند و حتی به وصیت موکد او عمل نمی‌کنند.

۵ امام صادق فرمود:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بَشْيءٍ^۳

کسی که خداوند به او مالی بخشیده و چیزی از آن را در راه خدا ندهد ملعون و رانده شده درگاه خداست.

۶ امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَقَالَ النَّاسُ مَا أَخَّرَ^۴

انسان هنگامی که از دنیا می‌رود فرشتگان می‌گویند چه از پیش فرستاده و مردم می‌گویند: چه از خود باقی گذارده؟

۱ و ۲. غررالحکم،

۳. بحار الانوار، جلد ۹۶، صفحه ۱۳۳.

۴. همان مدرک، صفحه ۱۱۵.

کسی نزد امام کاظم علیه السلام آمد و عرض کرد فرزندانم دارم همه بیمارند

فرمود:

داووهم بالصّدقة فليس شيء أسرع اجابة من الصّدقة ولا
اجدى منفعة على المريض من الصّدقة^۱

بیماران خود را با صدقه درمان کنید، برای اجابت دعا چیزی بهتر از صدقه
نیست و برای درمان بیماران چیزی مفیدتر از آن نمی باشد.

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۰۳۶۶.

بخش دوم

شرایط انفاق ارزشمند

انفاق ارزشمند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا
لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ
بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن زیرزمینی) انفاق کنید و به سراغ قسمتهای ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید در حالی که خود شما (به هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آن را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت، و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

«سوره بقره، آیه ۲۶۷»

توضیح

در شأن نزول این آیه از امام صادق (ع) نقل شده که این آیه درباره جمعی نازل شد که ثروتهایی از طریق رباخواری در زمان جاهلیت جمع آوری کرده بودند، و از آن در راه خدا انفاق می‌کردند، خداوند آنها را از این کار

نهی کرد و فرمود از اموال پاک و حلال انفاق کنند!

در «تفسیر مجمع البیان» پس از نقل این حدیث، از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود این آیه درباره کسانی نازل گردید که به هنگام انفاق، خرماهای خشک و نامرغوب را با خرمای خوب مخلوط می‌کردند به آنها دستور داده شد که از این کار پرهیزند.

این دو شأن نزول هیچ‌گونه منافاتی با هم ندارند و ممکن است آیه در مورد هر دو دسته نازل شده باشد که یکی ناظر به پاکی معنوی و دیگری ناظر به مرغوبیت مادی و ظاهری انفاق است.

ولی باید توجه داشت که طبق آیه ۲۷۵ سوره بقره، کسانی که در زمان جاهلیت اموالی از طریق رباخواری جمع آوری کرده بودند و پس از نزول آیه خودداری از ادامه رباخواری نمودند، اموال گذشته بر آنها حلال شده است یعنی این قانون شامل گذشته نمی‌شده، ولی مسلم است که این مال در عین حلال بودن با اموال دیگر فرق داشت و در حقیقت شبیه اموالی بود که از طرق مکروه به دست بیاید.

چگونه اموالی را باید انفاق کرد؟

در این آیه چگونگی مالی که باید انفاق شود تشریح می‌گردد. در جمله اول آیه، خداوند به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از «طیبات» اموال خود انفاق کنند؛ می‌دانیم «طیب» در لغت به معنی پاکیزه است و «طیبات» جمع آن است و همان‌طور که به پاکیزگی ظاهری و مادی گفته می‌شود به پاکیزگی معنوی و باطنی نیز اطلاق می‌گردد؛ یعنی، اموالی که هم خوب و مفید و

ارزنده باشد و هم خالی از هرگونه شبهه و آلودگی به حرام.

شان نزولهایی که در بالا ذکر شد عمومیت معنی آیه را نیز تأیید می‌کند. و جمله «لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» خودتان حاضر نیستید اموال غیر طیب را قبول کنید مگر با اغماض و کراهت» دلیل بر این نیست که منظور منحصرأً پاکی ظاهری است، زیرا افراد با ایمان هم حاضر نیستند اموالی که از نظر ظاهری آلوده و یا بی ارزش باشد، بپذیرند و هم اموال شبهه‌ناک را مگر با چشم‌پوشی و کراهت.

جمله «مَا كَسَبْتُمْ»؛ آنچه به دست آورده‌اید» اشاره به درآمدهای تجاری است؛ و جمله «مِمَّا أَخْرَجْنَا...» اشاره به درآمدهای «زراعی» و «معادن و منابع زیرزمینی» است.

بنابراین، تمام انواع درآمدها را شامل می‌شود، زیرا سرچشمه تمام اموالی که انسان دارد زمین و منابع گوناگون آن است و حتی صنایع و تجارت و دامداری و مانند آن نیز از آن مایه می‌گیرد.

ضمناً این جمله اشاره لطیفی دارد به این که تمام منابع را ما در اختیار شما گذاشتیم، بنابراین نباید از انفاق کردن قسمتی از آن در راه خدا مضایقه داشته باشید.

سپس می‌فرماید: «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ»

از آنجا که بعضی از مردم عادت کرده‌اند همیشه از اموال کم ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند، و این گونه انفاقها، نه موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی در

انفاق کننده است و نه سود چندانی به حال نیازمندان دارد، بلکه گاه یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آنها نیز محسوب می شود.

این جمله، صریحاً مردم را از این کار نهی می کند و می گوید: چگونه از این گونه اموال انفاق می کنید در حالی که خودتان حاضر به پذیرش آن نیستید، مگر با کراهت، آیا باید برادران مسلمان شما، و از آن بالاتر، خدایی که در راه او انفاق می کنید، در نظر شما از خودتان کمتر باشند!

و در حقیقت، آیه به نکته دقیق اشاره می کند و آن این که انفاقهایی که در راه خدا می شود یک طرف آن مستمندان هستند، و طرف دیگر خدایی است که به خاطر او انفاق انجام می گیرد؛ در این حال، اگر اموال پست و کم ارزش انتخاب شود از یک سو توهین به مقام قدس پروردگار محسوب می شود که او را شایسته اجناس «طیب» نامیده، و از سوی دیگر تحقیری است نسبت به نیازمندانی که ممکن است علی رغم تهیدستی مقام والایی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روح آنها بر اثر چنین انفاقی آزرده گردد.

در ضمن باید توجه داشت که جمله «لَا تَيَمَّمُوا؛ قصد نکنید» ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابه لای اموالی که انسان انفاق می کند بدون توجه چیز نامرغوبی باشد مشمول این سخن نیست بلکه این سخن درباره آنها است که عمداً اقدام به چنین کاری می کنند.

و در پایان آیه می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.»

اشاره به این که توجه داشته باشید که در راه خداوندی انفاق می کنید که

نیازی به انفاق شما ندارد و ستایش شایسته او است که این همه نعمتها را در اختیار شما گذارده!

این احتمال نیز وجود دارد که «حمید» به معنی «ستایش کننده» باشد؛ یعنی، از شما در عین بی نیازی نسبت به انفاقهایتان ستایش به عمل می آورد و پاداش می دهد؛ بنابراین، بکوشید از اموال پاکیزه انفاق کنید.

انفاق به صورتهای گوناگون

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آنها که اموال خود را به هنگام شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند
مزدشان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین
می‌شوند. «سوره بقره، آیه ۲۷۴»

توضیح

در احادیث بسیاری آمده است که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است؛ زیرا آن حضرت درهمی در شب، و درهمی در روز و درهمی آشکارا و درهمی در نهان انفاق کرد؛ ولی قرآن آن را به صورت حکم کلی درباره چگونگی و طرز انفاق و کیفیات مختلف آن ذکر کرده است، و وظیفه انفاق‌کنندگان را مشخص می‌سازد که باید از نظر آشکار بودن و پنهان بودن مراعات جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی و حفظ آبروی کسی را که به او انفاق می‌کنند، بنمایند؛ یعنی، در آنجا که انفاق به نیازمندان موجبی

برای اظهار ندارد، به منظور حفظ آبروی آنها و خلوص بیشتر به طور مخفی اتفاق کنند، و در آنجا که پای مصالح دیگری (همانند تعظیم شعائر مذهبی و تشویق و ترغیب دگران) در کار باشد، و موجب هتک احترام مسلمانی نگردد، آشکار اتفاق کنند.

خداوند به چنین افرادی مرثدهٔ اجر و پاداش شایسته می‌دهد، می‌فرماید: «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ اجر و پاداش آنها در نزد خداست، و برای آنها وحشت و خوف و اندوه نیست.»

می‌دانیم انسان چون برای ادامه و ادارهٔ زندگی خویش خود را بی‌نیاز از مال و ثروت نمی‌داند، معمولاً هنگامی که آن را از دست می‌دهد نسبت به گذشته اندوهناک می‌گردد و برای آیندهٔ خود نیز نگران می‌شود، زیرا نمی‌داند در آینده وضع او چگونه خواهد بود.

همین امر در بسیاری از مواقع مانع اتفاق است، مگر آنها که از یک سو به وعده‌های الهی ایمان داشته باشند، و از سوی دیگر آثار اجتماعی اتفاق را بدانند؛ چنین افرادی از اتفاق در راه خدا، نه خوف و وحشتی از آینده دارند و نه به سبب از دست دادن قسمتی از ثروت خود اندوهگین می‌شوند، زیرا می‌دانند در مقابل چیزی که از دست داده‌اند، بیشتر از آن از فضل پروردگار و از برکات فردی و اجتماعی و اخلاقی آن، در این جهان و آن جهان بهره‌مند خواهند شد.

انفاق از همه چیز و به هر صورت

قُلْ لِّلْعِبَادِیَ الَّذِیْنَ ءَامَنُوا یُقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَیُنْفِقُوا مِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِیَّةً مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّأْتِیَ یَوْمٌ لَاْ یَبِیْعُ فِیْهِ
وَلَا یَخْلَلُ

بگو به بندگان من که ایمان آورده‌اند، نماز را بر پا دارند و از آنچه به آنها
روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق کنند پیش از آن که روزی فرارسد که
نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی (نه با مال می‌توانند از
چنگال کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی).

«سورة ابراهیم، آیه ۳۱»

توضیح

نخست می‌گوید: «به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بر پای
دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق کنند (قُلْ
لِّلْعِبَادِیَ الَّذِیْنَ ءَامَنُوا یُقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَیُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِیَّةً).»
سپس می‌افزاید: «پیش از آن که روزی فرارسد که نه در آن خرید و

فروش در کار است تا بتوان از این راه سعادت و نجات از عذاب را برای خود خرید، و نه دوستی به درد می خورد. (مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالٍ).»

آری، در آن جا بازار عمل کساد است و خرید و فروش نیست تنها زاد و توشه های از قبل تهیه شده به کار می آید، و هر کس در گرو اعمال خویش است.

بهترین زاد و توشه برای آن روز همین کمک های مردمی و انفاق به نیازمندان است.

انفاق پنهانی بهتر است

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا
الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است، و اگر آنها را مخفی ساخته به
نیازمندان بدهید برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را
می‌پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا بخشوده خواهید شد) و خداوند
به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. «سوره بقره، آیه ۲۷۱»

توضیح

تردید نیست که انفاق در راه خدا چه علنی و آشکار باشد چه پنهان، هر
کدام اثر مفیدی دارد؛ زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود
را در راه خدا انفاق می‌کند اگر انفاق واجب باشد گذشته از این که مردم
تشویق به این گونه کارهای نیک می‌شوند، رفع این تهمت نیز از انسان
می‌گردد که به وظیفه واجب خود عمل نکرده است.

و اگر انفاق مستحب باشد در حقیقت یک نحوه تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر، و حمایت از محرومان و انجام کارهای عام المنفعه تشویق می‌کند.

و چنانچه انفاق به طور مخفی، و دور از انظار مردم انجام شود، ریا و خودنمایی در آن کمتر است، و خلوص بیشتری در آن خواهد بود، مخصوصاً درباره کمک به محرومان، آبروی آنها بهتر حفظ می‌شود؛ و لذا، آیه فوق می‌گوید: «هر دو خوب است ولی انفاق پنهانی بهتر است.»

بعضی از مفسران گفته‌اند این دستور تنها درباره انفاقهای مستحبی است، و انفاقهای واجب از قبیل زکات و مانند آن بهتر است همیشه آشکار و علنی باشد.

ولی مسلم است که هیچ یک از این دو دستور (اظهار و اخفای انفاق) جنبه عمومی و همگانی ندارد، بلکه موارد، مختلف است؛ در پاره‌ای از موارد که اثر تشویقی آن بیشتر است و لطمه‌ای به اخلاص نمی‌زند، بهتر است اظهار گردد، و در مواردی که افراد آبرومندی هستند که حفظ آبروی آنها ایجاب می‌کند انفاق به صورت مخفی انجام گیرد و بیم ریاکاری و عدم اخلاص می‌رود، مخفی ساختن آن بهتر خواهد بود.

در بعضی از احادیث تصریح شده که انفاقهای واجب بهتر است اظهار گردد، و اما انفاقهای مستحب بهتر است مخفیانه انجام گیرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکار انفاق نمایید، اما انفاقها مستحب اگر مخفی باشد بهتر است.»

این احادیث با آنچه در بالا گفتیم منافات ندارد، زیرا انجام وظایف واجب کمتر آمیخته به ریا می شود، چون وظیفه ای است که در محیط اسلامی هر کس باید آن را انجام دهد و همچون یک مالیات قطعی است که باید همه بپردازند؛ بنابراین، اظهار آن بهتر است، و اما انفاقهای مستحبی چون جنبه الزامی ندارد ممکن است اظهار آن لطمه به خلوص نیت بزند، اخفای آن شایسته تر می باشد.

«وَيُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ» - از این جمله استفاده می شود که انفاق در راه خدا در آمرزش گناهان اثر عمیق دارد؛ زیرا بعد از دستور انفاق در این جمله می فرماید: «و گناهان شما را می پوشاند».

البته مفهوم این سخن آن نیست که بر اثر انفاق کوچکی همه گناهان بخشوده خواهد شد، بلکه با توجه به کلمه «مِن» که معمولاً برای «تبعیض» به کار می رود، استفاده می شود که انفاق بخشی از گناهان را می پوشاند. روشن است که آن بخش بستگی به (مقدار انفاق) و میزان اخلاص دارد.

درباره این که انفاق سبب آمرزش می شود روایات فراوانی از طرق اهل بیت و اهل تسنن وارد شده است، از جمله در حدیثی آمده است: «انفاق نهانی خشم خدا را فرو می نشاند، و همان گونه که آب آتش را خاموش می کند، گناه انسان را از بین می برد!»

و نیز در روایتی آمده است: «هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه لطف خود قرار می دهد، در روزی که سایه ای جز سایه او نیست:

پیشوای دادگر؛ جوانی که در بندگی پروردگار پرورش می یابد؛ کسی که قلب او با مسجد پیوسته است؛ کسانی که یکدیگر را برای خدا دوست

دارند و با محبت گرد هم آیند و با محبت متفرق می شوند؛ کسی که زن زیبای صاحب مقامی او را به گناه دعوت کند و او بگوید من از خدا می ترسم؛ کسی که انفاق نهانی می کند به طوری که دست راست او از انفاقی که دست چپ او کرده آگاه نمی گردد؛ و کسی که در تنهایی به یاد خدا می افتد و قطره اشکی از گوشه های چشم او سرازیر می شود.»

«وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» - معنی این جمله این است که خدا عالم است به آنچه انفاق می کند، چه آشکار باشد و چه مخفی؛ و همچنین از نیات شما آگاه است که اظهار و اخفای انفاق را به چه منظور و هدفی انجام می دهید. در هر حال، آنچه در انفاق بسیار مهم است، نیت پاک و خلوص در عمل است؛ دانستن و ندانستن مردم اثری ندارد؛ و آنچه مهم است علم خداست، چرا که اوست که جزای اعمال انسان را می دهد و از نهان و آشکار آگاه است.

بخش سوم

به چه کسانی انفاق کنیم
و
چگونه انفاق کنیم

چگونه و به چه کسانی انفاق کنیم؟

وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ
تَبْذِيرًا

و حقّ نزدیکان را پرداز و (همچنین) مستمند و وامانده در راه را، و
هرگز تبذیر مکن. «سوره اسراء، آیه ۲۶»

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ
لِرَبِّهِ كَفُورًا

چرا که تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان کفران (نعمتهای)
پروردگارش را کرد. «سوره اسراء، آیه ۲۷»

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّخْسُورًا

هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و
بیش از حد آن را مگشا، مبادا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.
«سوره اسراء، آیه ۲۹»

توضیح

رعایت اعتدال در انفاق

در این آیات، فصل دیگری از سلسله احکام اصولی اسلام در رابطه با انفاق و ادای حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان، و همچنین دور بودن انفاق از هرگونه اسراف و تبذیر بیان شده است.

نخست می‌گوید: «حَقُّ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ نَزْدِيكَان رَابِعَهُنَّ الْفَتْحَةُ» (وَأَتْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)!

همچنین «مستمندان و در راه ماندگان (وَأَلْمُسْكِينِ وَأَيْنَ السَّبِيلِ)» در عین حال «هرگز دست به تبذیر نیالای (وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا)»!

«تبذیر» در اصل از ماده «بذر» به معنی پاشیدن دانه می‌آید؛ منتها، این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و نادرست مصرف می‌کند و معادل آن در فارسی امروز «ریخت و پاش» است.

و به تعبیر دیگر، تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود، هر چند کم باشد؛ و اگر در موردش صرف شود تبذیر نیست ولی اگر بیش از حد باشد «اسراف» است.

چنانکه در «تفسیر عیاشی» از امام صادق (ع) می‌خوانیم: که در ذیل این آیه در پاسخ سؤال کننده‌ای فرمود:

«مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَذِّرٌ وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ

مُقْتَصِدٌ؛ کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند، تبذیرکننده است و کسی که

در راه خدا انفاق کند میانه‌رو است.»

و نیز از آن حضرت نقل شده که روزی دستور داد برای پذیرایی از حاضران رطب بیاورند، بعضی رطب را می خوردند و هسته آن را به دور می افکندند، فرمود: «این کار را نکنید که این تبذیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد!»

دقت در مسئله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می خوانیم: پیامبر ﷺ از راهی عبور می کرد، یکی از یارانش به نام «سعد» مشغول وضو گرفتن بود، و آب زیاد می ریخت، فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد! عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: نعم وإن كنت علی نهر جار (آری، هر چند در کنار نهر جاری باشی!)

در این که منظور از «ذی القربی» در این جا همه خویشاوندان است یا خصوص خویشاوندان پیامبر ﷺ (زیرا مخاطب در آیه، او است)، در میان مفسران گفتگو است.

در احادیث متعددی این آیه به ذوی القربای پیامبر ﷺ تفسیر شده و حتی در بعضی از این روایات می خوانیم که آیه ناظر به بخشیدن سرزمین فدک به فاطمه زهرا علیها السلام است.

ولی همان گونه که بارها گفته ایم این گونه تفسیرها مفهوم وسیع آیات را محدود نمی کند، و در واقع بیان مصداق روشن و واضح آن است.

بنابراین، خطاب به پیامبر ﷺ در جمله «وآت» دلیل بر اختصاص این حکم به او نیست، زیرا سایر احکامی که در این سلسله آیات وارد شده، مانند نهی از تبذیر، یا مدارا کردن با سائل و مستمند و یا نهی از بخل و اسراف، همه به صورت خطاب به پیامبر ﷺ ذکر شده، در حالی که می دانیم

این احکام جنبه اختصاصی ندارد و مفهوم آن کاملاً عام است. توجه به این نکته نیز لازم است که نهی از تبذیر بعد از دستور ادای حق خویشاوندان و مستمندان و ابن السبیل، اشاره به این است که مبدا تحت تأثیر عواطف خویشاوندی و یا عاطفه نوع دوستی در مقابل مسکین و ابن السبیل قرار بگیرد و بیش از حد استحقاقشان به آنها انفاق کنید و راه اسراف را پویید که اسراف و تبذیر در همه جا نکوهیده است. آیه بعد به منزله استدلال و تأکیدی بر نهی از تبذیر است، می فرماید: «تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند!»

آری، آنها برادران شیطانند، چرا که کار شیطان فساد و تباهی است؛ تبذیرکنندگان هم نعمتهای خدا را بیهوده تباه می سازند. بنابراین، آنها که غذای اضافی درست می کنند و دور می ریزند، و آنها که برای خودنمایی غذای بیست نفر را مثلاً برای پنج نفر میهمان مهیا می کنند و اضافات را ضایع می کنند، و آنها که شنیده شده در کشورهای خارج برای بالا نگه داشتن نرخ فرآورده های زراعتی و دامی مثلاً مقادیر زیادی گندم و کره را به دریا می ریزند، همه برادران شیطانند؛ بلکه بسیاری از آنان خود شیطانند!

در آیه بعد تأکید می کند نه بخل نه اسراف؛ می فرماید: «دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ)» این تعبیر، کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش!

از سویی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی (وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا!) همان گونه که «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بخل است، گشودن دستها به طور کامل آن چنان که از جمله «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» استفاده می شود، کنایه از بذل و بخشش بی حساب است.

و جمله «تَقْعَد» که از ماده «قعود» به معنی نشستن است کنایه از توقّف و از کار افتادن می باشد.

تعبیر به «ملوم» اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعّالیت و ضروریّات زندگی باز می دارد، بلکه زبان ملامت سرزنش کنندگان را به روی او می گشاید.

«محسور» از ماده «حسر» (بر وزن قصر) در اصل معنی برهنه ساختن است؛ به همین جهت «حاسر» به جنگجویی می گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر نداشته باشد.

به حیواناتی که بر اثر کثرت راه رفتن خسته و وامانده می شوند، کلمه «حسیر» و «حاسر» اطلاق شده است، گویی تمام گوشت تن آنها یا تمام قدرت و نیرویشان کنار می رود و برهنه می شوند!

و بعداً، این مفهوم توسعه یافته، به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است «محسور» یا «حاسر» گفته می شده است.

به هر حال، هرگاه انفاق و بخشش از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعّالیت و سامان

دادن به زندگی خود وامی ماند و طبعاً ارتباط و پیوند او با مردم نیز قطع خواهد شد.

در بعضی از روایات که در شأن نزول این آیه نقل شده، این مطلب به وضوح دیده می شود.

در روایتی می خوانیم:

پیامبر ﷺ در خانه بود، سؤال کننده ای بر در خانه آمد، چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر ﷺ پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که آن روز نتواند برای نماز به مسجد برود!

این پیش آمد زبان کفار را باز کرد و گفتند: محمد ﷺ خواب مانده یا مشغول سرگرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است!

و به این ترتیب، این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت، و مصداق «ملوم و محسور» شد؛ آیه فوق نازل گردید و به پیامبر ﷺ هشدار داد که این کار تکرار نشود.

در مورد تضادی که ظاهراً این دستور با مسأله «ایثار» دارد در آینده بحث خواهیم کرد.

بعضی نیز نقل کرده اند که گاهی پیامبر ﷺ آنچه را در بیت المال داشت به نیازمند می داد به گونه ای که اگر بعداً نیازمندی به سراغ او می آمد، چیزی در بساط نداشت و شرمنده می شد، و چه بسا شخص نیازمند، زبان به ملامت می گشود و خاطر پیامبر ﷺ را آزرده می ساخت، لذا دستور داده شد که نه همه آنچه را در بیت المال دارد انفاق کند و نه همه را نگاهدارد، تا این گونه مشکلات پیش نیاید.

پاسخ به یک سؤال

در این جا این سؤال مطرح می شود که اصلاً چرا بعضی از مردم محروم و نیازمند و مسکین باشند که لازم شود ما به آنها انفاق کنیم، آیا بهتر نبود خداوند به آنها هر چه لازم بود می داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آنها انفاق کنیم؟

آخرین آیه مورد بحث، گویی اشاره به پاسخ همین سؤال است؛ می فرماید: «خداوند روزیش را بر هر کس بخواهد گشاده می دارد و بر هر کس بخواهد تنگ می کند، چرا که او نسبت به بندگان آگاه و بینا است (انّ ربّک یسّط الرّزق لمن یّشاء ویقدر انّه کان بعباده خیراً بصیراً)».

در واقع، این یک آزمون برای شما است و گرنه برای او همه چیز ممکن است؛ او می خواهد به این وسیله شما را تربیت کند، و روح سخاوت و فداکاری و از خود گذشتگی را در شما پرورش دهد.

بعلاوه، بعضی از مردم اگر کاملاً بی نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می گیرند، و صلاح آنها این است که در حدّ معینی از روزی باشند، حدّی که نه موجب فقر گردد، نه طغیان.

از همه اینها گذشته، وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنایی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و این که می فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا گشاده می دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت او است و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاش بیشتر باشد، سهمش فزونتر، و هر کس کمتر باشد، محرومتر گردد.

بعضی از مفسران در پیوند این آیه با آیات قبل، احتمال دیگری را پذیرفته‌اند و آن این که آیه اخیر در حکم دلیل برای نهی از افراط و تفریط در انفاق است؛ می‌گوید حتی خداوند با آن قدرت و توانایی که دارد در بخشش ارزاق حدّ وسط را رعایت می‌کند، نه آنچنان می‌بخشد که به فساد کشیده شوند، و نه آنچنان تنگ می‌گیرد که به زحمت بیفتند، همه اینها برای رعایت حال و صلاح بندگان است.

بنابراین، سزاوار است که شما هم به این اخلاق الهی متخلّق شوید، طریق اعتدال در پیش گیرید، و از افراط و تفریط پرهیزید.^۱
در این جا توجّه شما عزیزان را به چند نکته جلب می‌کنیم:

الف - بلای اسراف و تبذیر

بدون شک، نعمتها و مواهب موجود در کره زمین، برای ساکنانش کافی است، اما به یک شرط، و آن این که بیهوده به هدر داده نشوند، بلکه به صورت صحیح و معقول و دور از هرگونه افراط و تفریط مورد بهره‌برداری قرار گیرد، زیرا این مواهب آن قدر هم زیاد و نامحدود نیست که با بهره‌گیری نادرست، آسیب نپذیرد!

به یقین اسراف و تبذیر در منطقه‌ای از زمین باعث محرومیت در منطقه دیگر می‌شود؛ و یا اسراف و تبذیر انسانهای امروز باعث محرومیت نسلهای آینده می‌گردد؛ این مطلب در یک جامعه واضح تر است.

آن روز که ارقام و آمار، همچون امروز دست انسانها نبود، اسلام هشدار

داد که در بهره گیری از مواهب خدا در زمین، اسراف و تبذیر روا مدارید! به گونه ای که قرآن در آیات فراوانی شدیداً مسرفان را محکوم کرده است: در جایی می گوید: اسراف نکنید که خدا، مسرفان را دوست ندارد (ولا تسرفوا انّه لا يحبّ المسرفين^۱).

در مورد دیگر، مسرفان را اصحاب دوزخ می شمرد (انّ المسرفين هم أصحاب النار^۲).

و از اطاعت فرمان مسرفان، نهی می کند (ولا تطيعوا امر المسرفين^۳). و مجازات الهی را در انتظار مسرفان می شمرد (مسومة عند ربك للمسرفين^۴).

و اسراف را یک برنامه فرعونى قلمداد می کند (وانّ فرعون لعال في الأرض وانه لمن المسرفين^۵).

و مسرفان دروغگو را محروم از هدایت الهی می شمرد (انّ الله لا يهدي من هو مسرف كذاب^۶).

و سرانجام سرنوشت آنها را هلاکت و نابودی می داند (واهلكنا المسرفين^۷).

۱. سورة انعام، آیه ۱۴۱ و سورة اعراف، آیه ۳۱.

۲. سورة غافر، آیه ۴۳.

۳. سورة شعراء، آیه ۱۵۱.

۴. سورة ذاریات، آیه ۳۴.

۵. سورة يونس، آیه ۸۳.

۶. سورة غافر، آیه ۲۸.

۷. سورة انبياء، آیه ۹.

همان‌گونه که دیدیم، آیات مورد بحث نیز تبذیر کنندگان را برادران شیطان و قرین آنها می‌شمرد.

اکنون ببینیم اسراف چیست؟

«اسراف» به معنی وسیع کلمه، هر گونه تجاوز از حد در هر کاری است که انسان انجام می‌دهد، ولی غالباً این کلمه در مورد هزینه‌ها و خرجها گفته می‌شود.

از آیات قرآن بخوبی استفاده می‌شود که اسراف نقطه مقابل سختگیری است آنجا که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا انْقَضَوْا لَهُمْ يَسْرَفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ کسانی که به هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدال و میانه را می‌گیرند.»

ب - فرق میان اسراف و تبذیر

در این که میان اسراف و تبذیر چه تفاوتی است، بحث روشنی در این زمینه از مفسران ندیده‌ایم، ولی با در نظر گرفتن ریشه این دو لغت، چنین به نظر می‌رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند، اسراف به معنی خارج شدن از حد اعتدال است بی آنکه چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، مثل این که مال لباس گران قیمتی بپوشیم که بهایش ده برابر لباس مورد نیاز ما باشد، و یا غذای خود را آن چنان گران قیمت تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عدّه زیادی را تغذیه کرد؛ در این جا از حد گذرانده‌ایم ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است.

اما «تبذیر» و «ریخت و پاش» آن است که آن چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بینجامد؛ مثل این که برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه ببینیم، و باقی مانده را در زباله‌دان بریزیم و اتلاف کنیم آن گونه که بعضی از ثروتمندان می‌کنند.

ولی ناگفته نماند که گاه این دو کلمه در یک معنی به کار می‌رود و حتی به عنوان تأکید پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند.

علی علیه السلام طبق آن چه در نهج البلاغه نقل شده، می‌فرماید:

أَلَا وَ أَنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ اسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ
صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيُضَعِّعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيَكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ
عِنْدَ اللَّهِ^۱

آگاه باشید مال را در غیر مورد استحقاق صرف کردن تبذیر و اسراف است، ممکن است این عمل انسان را در دنیا بلند مرتبه کند اما مسلماً در آخرت پست و حقیر خواهد کرد؛ در نظر توده مردم ممکن است سبب اکرام گردد، اما در پیشگاه خدا موجب سقوط مقام انسان خواهد شد.

در شرح آیات مورد بحث خواندیم که در دستورهای اسلامی آن قدر روی نفی اسراف و تبذیر تأکید شده که حتی از زیاد ریختن آب برای وضو ولو در کنار نهر آب باشد، نهی فرموده‌اند، و نیز امام صادق علیه السلام از دور افکندن هسته خرما نهی می‌فرماید.

گروهی از اندیشمندان در دنیای امروز که احساس مضیقه در پاره‌ای از مواد می‌شود سخت به این موضوع توجه کرده‌اند تا آن جا که از همه چیز

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۲۶.

استفاده می‌کنند، از زباله بهترین کود می‌سازند، و از تفاله‌ها، وسائل مورد نیاز، و حتی از فاضلابها پس از تصفیه کردن، آب قابل استفاده برای زراعت درست می‌کنند، چرا که احساس کرده‌اند موادّ موجود در طبیعت نامحدود نیست که به آسانی بتوان از آنها صرف نظر کرد، باید از همه به صورت (دورانی) بهره‌گیری نمود. آیا با این حال اسراف و تبذیر صحیح است؟

ج - آیا میانه‌روی در انفاق با ایثار تضاد دارد؟!

با در نظر گرفتن آیات فوق که دستور به «رعایت اعتدال در انفاق» می‌دهد، این سؤال پیش می‌آید که در سوره «دھر» و آیات دیگر قرآن و همچنین روایات، ستایش ایثارگران را می‌خوانیم که حتی در نهایت سختی از خود می‌گیرند و به دیگران می‌دهند، این دو چگونه با هم سازگار است؟ دقّت در شأن نزول آیات فوق، و همچنین قرائن دیگر، پاسخ این سؤال را روشن می‌سازد و آن این که:

دستور به رعایت اعتدال در جایی است که بخشش فراوان سبب نابسامانیهای فوق‌العاده در زندگی خود انسان گردد، و به اصطلاح «ملوم و محسور» شود؛ و یا ایثار سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان او گردد و نظام خانوادگی‌اش را به خطر افکند؛ ولی هرگاه هیچ‌یک از اینها تحقق نیابد، مسلماً ایثار کار بسیار خوبی است.

از این گذشته، رعایت اعتدال یک حکم عام است و ایثار یک حکم خاص که مربوط به موارد معینی است و این دو حکم با هم تضادی ندارند. (دقّت کنید).

بهترین مورد انفاق

لِفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا
فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ
بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ
اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

(انفاق شما مخصوصاً باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا محصور
شده‌اند (و توجه به آیین خدا آنها را از وطنهای خویش آواره ساخته و
شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی‌دهد که برای تأمین هزینه
زندگی دست به کاری زنند)، نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به
دست آورند) و چنان هستند که از شدت خویشنداری، افراد بی‌اطلاع
آنها را غنی می‌پندارند، ولی آنها را از چهره‌هایشان می‌توانی بشناسی،
آنها هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند (این است ویژگیهای این
افراد آبرومند) و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید خداوند از آن آگاه
است.

«سوره بقره، آیه ۲۷۳»

توضیح

در شأن نزول این آیه از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است که این آیه در بارهٔ اصحاب (صُفّه) نازل شده است (اصحاب صُفّه حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که نه خانه‌ای در مدینه داشتند و نه خویشاوندانی که به منزل آنها بروند، از این جهت در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مسکن گزیده بودند، و آمادگی خود را برای شرکت در میدانهای جهاد اعلام می‌داشتند)، ولی چون اقامت آنها در مسجد با شؤن مسجد سازگار نبود دستور داده شد به «صُفّه» (سکوی بزرگ و وسیع) که در کنار مسجد قرار داشت منتقل شوند، آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که کمکهای ممکن خود را از این دسته از برادران دینی دریغ ندارند، آنها هم چنین کردند. در این آیه، خدا بهترین موارد انفاق را بیان می‌کند و آن در مورد کسانی است که دارای این صفات باشند:

۱- «الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - یعنی، کسانی که اشتغال به کارهای مهمی از قبیل جهاد و نبرد با دشمن و فراگرفتن علوم دین، مانع از تحصیل هزینهٔ زندگی برای آنها شده است، همچون اصحاب صُفّه که مصداق روشن این موضوع بودند.

۲- «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» - آنها نمی‌توانند مسافرت کنند و برای کسب هزینهٔ زندگی به شهرها و سرزمینهایی که نعمتهای الهی در آنجا فراوان است، بروند؛ بنابراین، کسانی که می‌توانند تأمین زندگی کنند باید مشقّت و رنج سفر را تحمّل کنند، و هرگز از انفاق و دسترنج دگران استفاده نکنند، مگر این که کار مهمتری همچون جهاد که ضرورت برای مسلمین

دارد و مورد رضای خداست مانع از مسافرت آنها شود.

۳- «يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أُغْنِيَاءَ مِنْ التَّعَفُّفِ» - کسانی که از حال آنها اطلاعی ندارند به سبب خویشتنداری و عفت نفس آنها گمان می کنند غنی و بی نیازند.

۴- «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ؛» آنها را از سیمایشان می شناسی. - سیما در لغت به معنی «علامت و نشانه» است، یعنی گر چه آنها سخنی از حال خود نمی گویند، ولی در چهره های آنها نشانه هایی از رنجهای درونی وجود دارد که برای افراد فهمیده آشکار است، آری «رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ درون»!

۵- «لَا يَسْتَأْذِنُ النَّاسُ إِلَّا حَقًّا» - آنها هرگز بسان فقرای عادی با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند؛ اصولاً سؤال نمی کنند، چه رسد به این که اصرار در سؤال داشته باشند.

اگر قرآن می گوید آنها با اصرار سؤال نمی کنند، معنی آن این نیست که بدون اصرار سؤال می کنند، بلکه معنی اش این است که همانند فقرای معمولی نیستند تا سؤال کنند.

بنابراین، جمله مزبور با آغاز آیه که می گوید آنها از سیما شناخته می شوند نه از سؤال، هیچ گونه منافاتی ندارد.

احتمال دیگری در آیه نیز هست و آن این که در صورتی که اضطرار شدید آنها را مجبور به اظهار حال خود کند هرگز اصرار در سؤال ندارند؛ بلکه نیاز خود را به شکل محترمانه ای به اطلاع برادران مسلمان خود می رسانند.

۶- «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» - این جمله برای تشویق انفاق کنندگان است؛ خصوصاً انفاق به افرادی که دارای عزّت نفس و طبع

بلند هستند؛ زیرا هنگامی که توجّه داشته باشند که آنچه را در راه خدا انفاق می‌کنند ولو به طور مخفی باشد خداوند بر آن آگاه است، و آنها را از ثمرات عملشان بهره‌مند می‌سازد، بیشتر علاقه به این خدمت بزرگ پیدا می‌کنند. متأسفانه، در هر اجتماعی این گونه افراد نیازمند آبرومند که غالب افراد از رنج درون آنها آگاه نیستند، وجود دارند؛ وظیفهٔ مسلمانان آگاه است که آنها را بیابند و مورد کمک و نوازش قرار دهند که بهترین انفاق همین انفاق است.

اولویتهای در روایات اسلامی

۱ رسول خدا ﷺ فرمود:

انّ علی کلّ مسلم فی کلّ يوم صدقة

بر هر مسلمانی لازم است در هر روز صدقه‌ای بدهد.

بعضی عرض کردند: ای رسول خدا چه کسی توانایی بر این کار دارد؟
فرمود:

إِذَا طَلْتُكَ الْإِذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ؛ کنار زدن موانع از راه مردم صدقه است.

و ارشادك الرجل إلى الطريق صدقة؛ و راهنمایی کردن رهگذر به راه

و عیادتك المريض صدقة؛ و عیادت بیماران

و أمرک بالمعروف صدقة؛ و امر به معروف

و نهیك عن المنکر صدقة؛ و نهی از منکر

ورّدك السّلام صدقة^۱؛ و پاسخ سلام.

همهٔ اینها صدقه و انفاق در راه خدا است.

۲ در حدیث دیگری می‌خوانیم:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا اعْتَمَ وَذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ شَطْرَهُ أَخَذَ جَرَاباً فِيهِ خَبْزٌ وَ لَحْمٌ وَالدَّرَاهِمَ فَحَمَلَهُ عَلَى عُنْقِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَسَّمَهُ فِيهِمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، فَلَمَّا مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ^۱

امام صادق عليه السلام هنگامی که نماز عشا را می‌خواند و پاسی از شب می‌گذشت، کیسه‌ای را که در آن نان و گوشت و پول بود، به دوش می‌گرفت، سپس به سراغ نیازمندان مدینه می‌رفت و در میان آنها تقسیم می‌کرد و به صورتی بود که او را نمی‌شناختند، هنگامی که امام عليه السلام رحلت فرمود، و آن کمکها از نیازمندان مدینه قطع شد، دانستند که آن شخص نیکوکار کمک‌کننده، امام صادق عليه السلام بوده است.

۳ در حدیث دیگری از همان بزرگوار می‌خوانیم:

لَيْسَ الْمَسْكِينُ بِالطَّوَّافِ وَلَا بِالَّذِي تَرَدَّدَ الثَّمَرَةُ وَالثَّمَرَتَانِ، وَالثَّقَمَةُ وَالثَّقَمَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمَسْكِينِ الْمُتَعَفِّفَ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَلَا يَفْطِنُ لَهُ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ ^۲

مسکین کسی نیست که دوره‌گردی می‌کند، یا یکی دو خرما یا یکی دو لقمه او را قانع می‌سازد، مسکین واقعی کسی است که بسیار عقیف است و از کسی چیزی تقاضا نمی‌کند، و کسی نمی‌فهمد که او فقیر است تا به او صدقه دهد (باید چنین کسی را جستجو کرد و به او انفاق نمود).

۱. اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۸.

۲. کنز العمال، حدیث شماره ۱۶۵۵۲.

بخش چهارم

موانع قبول انفاق

شرط قبول انفاق

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى
كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا
لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ * وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ وَتَشْيِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ
فَكَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَلُغٌ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل
نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم و ریاکاری
انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد؛ (کار او) همچون
قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد و (بذرهایی در
آن افشاندن شود) و باران درشت به آن برسد (و همه خاکها و بذر را

بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند، (آری) آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی عایدشان نمی‌شود، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند!

و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی) در روح خود انفاق می‌کنند همچون باغی است (سرسبز) که در نقطهٔ بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره بگیرد) و میوهٔ خود را دوچندان دهد، و اگر باران درشتی بر آن نبارد بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارند (لذا همیشه شاداب و با طراوت است) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست!

«سورة بقره، آیات ۲۶۴ و ۲۶۵»

توضیح

انگیزه‌ها و نتایج انفاق بسیار مختلف است و چهره‌های آن نیز متفاوت می‌باشد.

در دو آیهٔ بالا نخست اشاره به این حقیقت شده است که افراد با ایمان نباید انفاقهای خود را در راه خدا بر اثر مَنّت گذاردن و آزار رسانیدن، باطل و بی‌اثر سازند.

سپس دو مثال جالب برای انفاقهایی که آمیخته با مَنّت و آزار و ریاکاری و خودنمایی است، و انفاقهایی که از روح اخلاص و عواطف انسانی سر چشمه گرفته بیان شده است:

قطعه سنگ محکمی را در نظر بگیرید که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده باشد، بذرهای مستعدی در این خاک افشاندن شود، و در معرض

هوای آزاد و تابش آفتاب قرار گیرد، و سپس باران پر برکت دانه درشتی بر آن ببارد؛ مسلّم است که این باران کاری جز این نمی‌کند که آن قشر نازک خاک را همراه بذرها می‌شوید و پراکنده می‌سازد، و سنگ سخت غیر قابل نفوذ که هیچ گیاهی بر آن نمی‌روید با قیافه‌ی خشن خود آشکار می‌گردد؛ این به خاطر آن نیست که تابش آفتاب و هوای آزاد و نزول باران مزبور اثر بدی داشته است، بلکه به سبب این است که محلّ بذرها، محلّ نامناسبی بوده، ظاهری آراسته و درونی خشن و غیر قابل نفوذ داشته است، و تنها قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده بوده در حالی که پرورش گیاه نیاز به این دارد که علاوه بر روی زمین، اعماق آن هم آماده برای پذیرش ریشه‌ها و تغذیه آن باشد.

قرآن، اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منّت و آزار را که از دل‌های قساوت‌مند سرچشمه می‌گیرد، تشبیه به این قشر خاک می‌کند که روی سنگ سختی را پوشانده است، و هیچ‌گونه بهره‌ای از آن نمی‌توان برد، بلکه زحمات باغبان و برزگر را بر باد می‌دهد.

این بود مثالی که در آیه‌ی اول برای انفاقهای ریاکارانه و توأم با منّت و آزار ذکر شده است.

یک مثال جالب دیگر

باغ سرسبزی را در نظر بگیرید که بر زمین مرتفع و حاصلخیزی در برابر نسیم آزاد و نور آفتاب قرار گرفته باشد و بارانهای درشت نافع بر آن ببارد، و هنگامی که باران نمی‌بارد لاقط در برابر ریزش شبنم و بارانهای

ریز، طراوت و لطافت و خرّمی باغ همچنان حفظ می‌گردد.

در نتیجه، چنین باغی دو برابر بیشتر از باغهای دیگر میوه می‌دهد، زیرا گذشته از این که زمین حاصلخیز است به طوری که حتّی شبنم و بارانهای ریز برای به ثمر رسیدن میوه‌های آن کافی است تا چه رسد به بارانهای درشت، چون در بلندی قرار گرفته از هوای آزاد و نور کافی خورشید بهره‌ فراوانی می‌گیرد و علاوه بر منظره‌ی زیبایی که از دور چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند، از خطر سیلاب نیز محفوظ است!

کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار شدن ایمان و یقین در قلب و جان خویش انفاق می‌کنند، همانند این باغ هستند که محصولی پربرکت و مفید و پرارزش خواهد داشت.

در اینجا توجّه به چند نکته لازم است:

۱- از جمله «لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ انفاقهای خود را با منّت و آزار باطل نکنید» استفاده می‌شود که پاره‌ای از اعمال ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مسأله «احباط» است که شرح آن در کتب تفسیر و عقائد آمده است.

۲- تشبیه عمل ریاکارانه به قطعه سنگی که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانیده است بسیار گویا است، زیرا افراد ریاکار، باطن خشن و بی‌ثمر خود را با آب و رنگ خیرخواهی و نیکوکاری می‌پوشانند، و اعمالی که هیچ‌گونه ریشه‌ی ثابتی در وجود آنها ندارد انجام می‌دهند، اما طوفانهای زندگی بزودی این پرده را کنار می‌زند و باطن آنها را آشکار می‌سازد.

۳- جمله «اَبْتَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ» انگیزه‌های انفاق صحیح و الهی را بیان می‌کند و آن دو چیز است: «طلب خشنودی خدا» و «تقویت روح ایمان و ایجاد آرامش در دل و جان».

این جمله می‌گوید انفاق‌کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها برای خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خویش و همچنین پایان دادن به اضطراب و ناراحتیهایی که بر اثر احساس مسؤولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند. بنابراین «مِن» در آیه به معنی «فی» می‌باشد.

۴- جمله «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است» که در آخر آیه دوم ذکر شده، هشدار می‌دهد که مراقب باشید که می‌خواهند عمل نیک انجام دهند که مراقب باشند کوچکترین آلودگی نیت یا طرز کار ممکن است نتیجه اعمال آنها را بر باد دهد، زیرا خداوند کاملاً مراقب اعمال آنهاست!

موانع قبول!

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ
حَلِيمٌ

گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خسונتهای آنها)
از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است و خداوند بی نیاز و
بردبار است. «سوره بقره، آیه ۲۶۳»

توضیح

این آیه همانند آیات گذشته، به انفاق کنندگان هشدار می دهد و
می گوید: عمل آنها را که در برابر ارباب حاجت گفتار نیکو و زبان خوش
دارند، و در برابر اصرار آنها حتی اگر توأم با خسونت باشد، عفو و گذشت
می کنند، بهتر است از بخشش کسانی که به دنبال انفاق، نیازمندان را آزار
می دهند.

این آیه، منطق اسلام را در مورد ارزشهای اجتماعی مردم و آبرو و
حیثیت آنها روشن می سازد، و عمل آنهايي را که در حفظ این سرمایه های

انسانی می‌کوشند و ارباب حاجت را با گفتار نیکو و احیاناً راهنمایی‌های لازم بهره‌مند کرده، هرگز اسرار آنها را فاش نمی‌سازند، از بخشش افراد خودخواه و کوتاه‌نظری که در برابر کمک مختصری هزار گونه زخم زبان به افراد آبرومند می‌زنند و شخصیت آنها را در هم می‌شکنند، برتر و بالاتر می‌شمرد. در حقیقت این گونه اشخاص همان‌گونه که اشاره کردیم بیش از آن اندازه که نفع می‌رسانند، ضرر می‌زنند، و اگر سرمایه‌ای می‌دهند سرمایه‌هایی را نیز می‌گیرند.

از آنچه در بالا گفتیم روشن می‌شود که «قول معروف» معنی وسیعی دارد، و هرگونه سخن نیک، دلجویی و راهنمایی را شامل می‌شود.

«مغفرت» به معنی «عفو و گذشت» در برابر خشونت ارباب حاجت است؛ آنها که بر اثر هجوم گرفتاریها پیمانۀ صبرشان لبریز شده، گاهی بدون هیچ‌گونه تمایل درونی سخنان خشونت‌آمیزی بر زبان جاری می‌سازند؛ این افراد در واقع از اجتماع ظالمی که حق آنها را نداده، به این وسیله می‌خواهند انتقام بگیرند، و کمترین جبرانی که اجتماع و افراد متمکن در برابر محرومیت آنان می‌توانند بکنند این است که سخنان آنها را که جرقه‌های آتش درون آنان است با تحمل بشنوند و با ملایمت خاموش سازند.

بدیهی است که تحمل خشونت آنها و گذشت از برخوردهای زننده آنان از عقده‌هایشان می‌کاهد؛ از این رو اهمیت این دستور اسلامی روشنتر می‌گردد، و گاه ارزش آن از ارزش انفاق به آنها بیشتر است.

بعضی کلمه «مغفرت» را در این جا به معنی ریشه اصلی آن که پوشانیدن

و مستور ساختن است، گرفته‌اند، و این کلمه را اشاره به پرده‌پوشی بر اسرار حاجتمندان آبرومند دانسته‌اند، البتّه این تفسیر با آنچه در بالا گفتیم منافاتی ندارد، زیرا اگر مغفرت به معنی وسیع تفسیر شود، هم عفو و گذشت را در بر خواهد داشت، هم «پوشانیدن و مستور داشتن اسرار نیازمندان» را.

در تفسیر «نور الثّقلین» از پیغمبر گرامی اسلام چنین نقل شده: «إِذَا سَأَلَ السَّائِلُ فَلَا تَقْطَعُوا عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهَا ثُمَّ رُدُّوا عَلَيْهِ بِوَقَارٍ وَلَئِنْ أَمَّا بِبَذَلٍ يَسِيرٍ أَوْ رَدٍّ جَمِيلٍ فَإِنَّهُ قَدْ يَأْتِكُمْ مِنْ لَيْسَ بِأَنْسٍ وَلَا جَانٍ يَنْظُرُونَ كَيْفَ صَنِعْتُمْ فِيمَا خَوَّلَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى»

در این حدیث پیامبر ﷺ گوشه‌ای از آداب انفاق را روشن ساخته می‌فرماید: «هنگامی که حاجتمندی از شما چیزی بخواهد گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید، یا چیزی که در قدرت دارید در اختیار او بگذارید، و یا به طرز شایسته‌ای او را باز گردانید، زیرا ممکن است سؤال کننده فرشته‌ای باشد که مأمور آزمایش شما است، تا ببیند در برابر نعمتهایی که خداوند به شما ارزانی داشته چگونه عمل می‌کنید!

«وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»

جمله‌های کوتاهی که در آخر آیات قرآن آمده است و صفاتی از صفات خداوند را بیان می‌کند، با مضمون همان آیه حتماً ارتباط دارد، و با توجه به این نکته منظور از جمله «وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ؛ خدا بی‌نیاز و بردبار است.» گویا این است که چون بشر طبعاً طغیانگر است با رسیدن به مقام و ثروت خود را

بی نیاز گمان می کند و این حالت گاهی موجب پرخاشگری و بدزبانی او نسبت به محرومان و مستمندان می شود؛ لذا، می فرماید بی نیاز (فقط) خداست.

در حقیقت اوست که از همه چیز بی نیاز است و بی نیازی بشر در واقع سرابی بیش نیست و نباید موجب غرور و طغیان و بی اعتنائی او نسبت به فقرا گردد؛ بعلاوه، خداوند در برابر ناسپاسی مردم بردبار است، افراد با ایمان نیز باید چنین باشند!

و نیز ممکن است جمله مزبور اشاره به این باشد که خداوند از انفاقهای شما بی نیاز است و آنچه انجام می دهید، به سود خود شما است؛ بنابراین، منتی بر کسی ندارید بعلاوه، او در برابر خشونت های شما بردبار است و در عقوبت عجله نمی کند، تا بیدار شوید و خود را اصلاح کنید. (دقت کنید)

باز هم موانع قبول انفاق

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا
مِنَّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.
«سوره بقره، آیه ۲۶۲»

توضیح

چه انفاقی با ارزش است و مورد قبول؟

پاسخ این سؤال در آیه فوق آمده است، می‌فرماید:

انفاق در راه خداوند در صورتی در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع می‌شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان می‌شود نباشد.

بنابراین، کسانی که در راه خداوند بذل مال می‌کنند ولی به دنبال آن منت می‌گذارند، ریاکاری که موجب آزار و رنجش نیازمندان است، انجام می‌دهند و باین عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می‌برند.

آنچه در این آیه بیشتر جلب توجه می‌کند این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه‌های مادی نمی‌داند، بلکه سرمایه‌های معنوی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است.

کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می‌گذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می‌سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است، زیرا اگر سرمایه‌ای به او داده، سرمایه‌ای هم از او گرفته است؛ و چه بسا آن تحقیرها و شکست‌ها و ضررهای روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است.

بنابراین، اگر چنین اشخاصی اجر و پاداشی نداشته باشند، کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می‌توان گفت چنین افرادی در بسیاری از موارد بدهکار هم هستند نه طلبکار! زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است.

نکته دیگر این که: منت گذاردن و اذیت کردن در آیه با کلمه «ثم» که معمولاً برای فاصله بین دو حادثه (و به اصطلاح برای تراخی) است، ذکر شده؛ بنابراین، معنی آیه چنین می‌شود: کسانی که انفاق می‌کنند و بعداً منتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است.

و این خود می‌رساند که منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق مؤدبانه و محترمانه و خالی از منت باشد؛ بلکه در ماهها و سالهای بعد نیز نباید با یادآوری آن منتی بر گیرنده گذارده شود، و این نهایت دقت اسلام را

در خدمات خالص انسان می‌رساند.

باید توجه داشت که مَنّت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می‌شود اختصاص به مستمندان ندارد بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی از قبیل جهاد در راه خدا و کارهای عام‌المنفعه، ساختن مدارس و مساجد و درمانگاهها و... که احتیاج به بذل مال دارد، رعایت این موضوع نیز لازم است. جمله «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ پاداش آنها نزد پروردگارشان است.» به انفاق‌کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداش آنها نزد پروردگارشان محفوظ است، تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند، زیرا چیزی که در نزد خدا است نه خطر نابودی دارد و نه نقصان، بلکه تعبیر «رَبِّهِمْ» (پروردگارشان) گویا اشاره به این است که خداوند اعمال آنها را پرورش داده و پیوسته بر آن می‌افزاید همان‌گونه که از آیات دیگر استفاده می‌شود.

جمله «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» - همان‌طور که در سابق نیز اشاره شد با توجه به این که «خوف» نسبت به امور آینده است و «حزن» و اندوه نسبت به گذشته است، می‌گوید: انفاق‌کنندگان با توجه به محفوظ بودن پاداششان در پیشگاه خدا، نه از آینده و رستاخیز ترسی دارند، و نه از آنچه در راه خدا بخشیده‌اند، اندوهی به خود راه می‌دهند و فکر فقر و تهیدستی می‌کنند.

شرایط قبول انفاق در روایات اسلامی

در روایات اسلامی دستورات موکّدی در باره پرهیز از آفات انفاق در راه خدا آمده است؛ به عنوان نمونه:

۱ در حدیثی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

آفة العطاء الْمَطْلُ^۱

آفت بخشش، تأخیر و معطل ساختن است.

۲ امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِذَا كَانَتْ لَكَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تَفْسِدْهَا بِكَثْرَةِ الْمَنِّ وَالذِّكْرِ لَهَا

وَلَكِنْ اتَّبِعْهَا بِأَفْضَلِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْمَلُ بِكَ فِي إِخْلَاقِكَ^۲

هرگاه نعمتی به کسی بخشیدی، آن را با فرونی مَنّت و یادآوری تباه مکن، بلکه آن را با نعمت برتری تکمیل کن که این کار در زیباسازی اخلاق تو مؤثر است.

۳ امیرمؤمنان (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر به او چنین توصیه فرمود:

إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رِعْيَتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزْيِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ

فَعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعُدَّهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطُلُ

الْإِحْسَانَ وَالتَّزْيِيدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ^۳

از مَنّت بر رعیت به هنگام نیکی کردن، بپرهیز، و از آنها زیاده خواهی در برابر آنچه انجام داده ای، مکن، و هرگاه وعده ای به آنها می دهی، تخلف ننما، چراکه مَنّت، احسان را باطل می کند و زیاده خواهی، نور حق را از میان می برد.

۱. غررالحکم.

۲. بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۸۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بخش پنجم

انفاهای ریایی

انفاق ریاکاران!

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا *
وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا
رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم و ریاکاری
انفاق می‌کنند و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان،
رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین او است، بد قرینی
انتخاب کرده است!

چه می‌شد اگر آنها ایمان به خدا و روز بازپسین می‌آوردند و از آنچه خدا
به آنها روزی داده، (در راه او خالصانه) انفاق می‌کردند، و خداوند نسبت
به آنها آگاه است.

«سورة نساء، آیات ۳۸ و ۳۹»

توضیح

انفاذهای الهی و انفاذهای ربایی

این آیه اشاره به افراد متکبر و خودخواه و بخیل است که در آیه قبل به آنها اشاره شده، می‌فرماید: آنها کسانی هستند که نه تنها خودشان از نیکی کردن به مردم، بخل می‌ورزند، بلکه دیگران را نیز به آن دعوت می‌کنند (الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ).

علاوه بر این، سعی دارند آنچه را که خدا به آنها مرحمت کرده، مخفی کنند، مبادا مردم از آنها توقعی پیدا کنند (وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). سپس، سرانجام و عاقبت کار آنها را چنین بیان می‌کند: ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا ساخته‌ایم (واعتدنا للكافرين عذاباً مهيناً).

شاید سرّ تعبیر به کفر این باشد که «بخل» غالباً از کفر سرچشمه می‌گیرد، زیرا افراد بخیل، در واقع ایمان کامل به مواهب بی‌پایان پروردگار و وعده‌های او نسبت به نیکوکاران ندارند؛ فکر می‌کنند کمک به دیگران آنها را بیچاره خواهد کرد.

و این که می‌گوید: عذاب آنها خوارکننده است برای این است که جزای «تکبر» و خوارکردن دیگران همین است.

ضمناً باید توجه داشت که بخل منحصر به امور مالی نیست، بلکه سختگیری در هر نوع موهبت الهی را شامل می‌شود؛ بسیاری کسانی که در امور مالی بخیل نیستند ولی در علم و دانش و مسائل دیگری از این قبیل بخل می‌ورزند!

در آیه مورد بحث به یکی دیگر از صفات متکبران بخیل اشاره کرده،

می فرماید: آنها کسانی هستند که اگر انفاقی می کنند به خاطر تظاهر و نشان دادن به مردم و کسب شهرت و مقام است، و هدف آنها خدمت به خلق، و جلب رضای خالق نیست؛ به همین دلیل، در موارد انفاق، پایبند استحقاق طرف نیستند، بلکه دائماً در این فکرند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن بهره‌برداری به سود خود نموده، و موقعیت خود را تثبیت کنند، زیرا آنها ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند؛ به همین جهت، در انفاقهایشان انگیزه معنوی نیست.

«وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» - آنها شیطان را دوست و رفیق خود انتخاب کردند و کسی که چنین باشد، بسیار بد رفیقی برای خود انتخاب کرده و راهی بهتر از این نخواهد پیمود، چون منطق و برنامه آنها همان منطق و برنامه رفیقشان شیطان است؛ او است که به آنها می‌گوید انفاق خالصانه موجب فقر می‌شود (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ) و بنابراین، یا انفاق نمی‌کنند و بخل می‌ورزند (چنانکه در آیه قبل اشاره شد) و یا اگر انفاق کنند در مواردی است که از آن بهره‌برداری شخصی خواهند کرد (چنانکه در این آیه اشاره شده است).

از این آیه ضمناً استفاده می‌شود که یک همنشین بد تا چه اندازه می‌تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد، تا آنجا که او را به آخرین درجه سقوط بکشاند، و نیز از آن استفاده می‌شود که رابطه «متکبران» با شیطان (و اعمال شیطانی) یک رابطه مستمر است نه موقت و گاهگاهی، چون می‌فرماید شیطان را قرین و رفیق و همنشین خود انتخاب کرده‌اند.

سپس می‌افزاید: «وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» - چه می‌شد اگر آنها از این بیراهه‌ها باز می‌گشتند و ایمان به خدا و روز رستاخیز پیدا می‌کردند، و از مواهبی که خداوند در اختیار آنها گذاشته با خلوص نیت و فکر پاک به بندگان خدا انفاق می‌کردند، و از این راه برای خود کسب سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت می‌نمودند.

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از حال آنها آگاه است (وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا).»

آری، در هر حال خداوند از نیت و اعمال آنها با خبر است، و بر طبق آن به آنها جزا و کیفر می‌دهد.

قابل توجه این‌که، در آیه سابق که سخن از انفاقهای ریاکارانه بود، انفاق به «اموال» نسبت داده شده است، و در این آیه به «مما رزقهم الله» نسبت می‌دهد؛ این تفاوت تعبیر ممکن است اشاره به سه نکته باشد:

نخست این‌که، در انفاقهای ریایی توجه به حلال و حرام بودن مال نمی‌شود، در حالی که در انفاقهای الهی حلال بودن و مصداق (ما رزقهم الله) بودن، مورد توجه است.

دیگر این‌که، در انفاقهای ریایی افراد انفاق‌کننده چون مال را متعلق به خودشان می‌دانند، از منت گذاردن ابا ندارند، در حالی که در انفاقهای الهی چون توجه به این دارند که اموال را خدا به آنها داده است و اگر گوشه‌ای از آن را در راه او خرج می‌کنند، جای منت نیست، از هرگونه منت خودداری می‌کنند.

از سوی سوم، انفاقهای ریایی غالباً منحصر به مال است، زیرا چنین

اشخاصی از سرمایه‌های معنوی بی‌بهره‌اند تا از آنها انفاق کنند، اما انفاقهای الهی دامنۀ وسیعی دارد و تمام مواهب مادّی و معنوی را اعم از مال و علم و موقعیت اجتماعی و آنچه مصداق «مما رزقهم الله» است، شامل می‌شود.

باز هم انفاقهای ریایی!

أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ
ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا هیچ کس از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن نهرها در جریان باشند و برای او در آن (باغ) از هرگونه میوه‌ای وجود داشته باشد در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندی (کوچک و) ضعیف دارد، (در این هنگام) گرد بادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و آن باغ شعله‌ور گردد و بسوزد (این گونه است حال کسانی که انفاقهای خود را با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند)؛ این چنین خداوند آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (و با اندیشه راه حق را بیابید).

توضیح

یک مثال زیبا

«أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ...» - قرآن در این آیه برای روشن کردن شدت احتیاج انسان به اعمال صالح در روز رستاخیز و این که چگونه ریاکاری و منت و آزار، انفاق و اعمال صالح انسان را بر باد می دهد، مثال جالبی ذکر می کند؛ این مثال، منظره کسی را مجسم می کند که باغی سرسبز و خرّم با درختان گوناگون از قبیل درخت خرما و انگور پرورش داده که همواره آب از پای درختان آن می گذرد و نیاز به آبیاری ندارد، در حالی که پیر و سالخورده شده و فرزندان ناتوان و ضعیفی اطراف او را گرفته اند، و تنها راه تأمین زندگی و معیشت آنان همین باغ است، و اگر این باغ از بین برود نه او، و نه فرزندان او، قدرت و توانایی بر احیاء آن ندارند؛ ناگهان گرد باد سوزان و آتشباری بر آن می وزد و آن را کاملاً می سوزاند و از بین می برد؛ در این هنگام، این شخص سالخورده که قوای جوانی را از دست داده و نمی تواند از راه دیگری تأمین زندگی کند، و فرزندان او هم ضعیف و ناتوان هستند، چه حالی پیدا می کند، و چه حسرت و اندوه مرگباری به او دست می دهد!

حال کسانی که عمل نیکی انجام می دهند، و سپس با ریاکاری یا منت و ادّیت و آزار، آن را از بین می برند همانند چنین کسی است که زحمات فراوانی کشیده و به هنگامی که نیاز شدیدی به بهره برداری از آن دارد، نتیجه کار او بکلی از میان می رود و جز حسرت و اندوه چیزی برای او باقی نمی ماند.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» - از آنجا که سرچشمه همه بدبختیها مخصوصاً کارهای ابلهانه‌ای مانند منت گذاشتن که سودش هیچ و زیانش بسیار و سریع است، از به کار نینداختن اندیشه سرچشمه می‌گیرد، خداوند در پایان آیه مردم را به تفکر و اندیشه دعوت کرده، می‌فرماید: این چنین خداوند آیات را برای شما توضیح می‌دهد، شاید بیندیشید.

دو نکته

۱- از جمله «وإصابه الكبير وله ذرية ضعفاء» (صاحب آن باغ) پیر و سالخورده است و فرزندی کوچک و ناتوان دارد» استفاده می‌شود که انفاق و بخشش در راه خدا و کمک به نیازمندان همچون باغ خرّ می‌است که هم خود انسان از ثمرات آن بهره‌مند می‌شود و هم فرزندان او، در حالی که ریاکاری و منت و آزار، هم سبب محرومیت خود او می‌شود، و هم نسلهای آینده که باید از ثمرات و برکات اعمال نیک او بهره‌مند گردند محروم خواهند شد.

این خود دلیل بر آن است که نسلهای آینده در نتایج اعمال نیک نسلهای گذشته سهیم هستند؛ از نظر اجتماعی نیز چنین است زیرا محبوبیت و حسن شهرت و اعتمادی که پدران بر اثر کار نیک در افکار عمومی پیدا می‌کنند، سرمایه بزرگی برای فرزندان آنها خواهد بود.

۲- جمله «اعصار فيه نار» یعنی گردبادی که در آن آتشی باشد، ممکن است اشاره به گردبادهای ناشی از بادهای سموم و سوزان و خشک‌کننده

باشد، و یا گردبادی که از روی خرمن آتشی بگذرد، و طبق معمول که گرد باد هر چه را بر سر راه خود بیابد با خود همراه می‌برد، آن را از زمین برداشته و به نقطه دیگری بپاشد؛ و ممکن است اشاره به گردبادی باشد که به همراه صاعقه است که هرگاه به نقطه‌ای اصابت کند، همه چیز را تبدیل به خاکستر می‌کند؛ و در هر حال، اشاره به نابودی سریع و کامل است (احتمال سوم نزدیکتر به نظر می‌رسد).

انفاق ریایی در روایات اسلامی

خلوص نیت شرط قبولی همه طاعات و عبادات است، بخصوص کمکهای مردمی و کارهای خیر، و این مسأله بازتاب وسیعی در روایات معصومین علیهم‌السلام دارد؛ به عنوان نمونه:

۱ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

سبعة في ظلّ عرش الله عزّوجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: رجل تصدّق بيمينه فاخفاه عن شماله^۱

هفت گروه هستند که در سایه عرش خدا - در آن روز که سایه‌ای جز سایه (لطف) او نیست - قرار دارند؛ (از جمله) کسی که صدقه‌ای با دست راست خود بدهد و از دست چپ مخفی کند...

۲ علی علیه‌السلام می‌فرماید:

افضل ما توسّل به المتوسّلون، الإیمان بالله ... وصدقة السرّ،

۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۱۷۷.

فَاتَّهَا تَذْهَبُ الْخَطِيئَةُ وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ^۱

برترین چیزی که توسل جویان به آن متوسل می‌شوند، ایمان به خدا... و صدقه پنهانی است که گناه را پاک می‌کند، و آتش خشم خدا را خاموش.

۳ امام صادق (ع) می‌فرماید:

لَا تَتَصَدَّقْ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لِيَزْكُوكَ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ
اسْتَوْفَيْتَ أَجْرَكَ وَلَكِنْ إِذَا أُعْطِيتَ بِيَمِينِكَ فَلَا تَطَّلِعْ عَلَيْهَا
شِمَالِكَ فَإِنَّ الَّذِي تَتَصَدَّقُ لَهُ سِرًّا يَجْزِيكَ عِلَانِيَةً^۲

در برابر دیدگان مردم و برای این که تو را آدم پاکی بشمرند، انفاق مکن، چرا که اگر این کار را کردی، پاداش خود را (که همان ثنای مردم است) گرفته‌ای! ولی هرگاه صدقه‌ای با دست راست دادی چنان کن که دست چپ تو با خبر نشود! زیرا که آن کس که برای او پنهانی صدقه می‌دهی، آشکارا به تو جزا خواهد داد!

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۰۴۱۸.

۲. بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۸۴.

بخش ششم

ده شرط لازم
برای انفاق ارزشمند

ده شرط لازم برای انفاق ارزشمند

سابقاً خواندیم که قرآن مجید تعبیر لطیف و بزرگوارانه‌ای در مورد انفاق در راه خدا دارد و از آن به عنوان وام‌دادن به خدا تعبیر می‌کند؛ وامی که سود کلانی از سوی خدا به آن پرداخته می‌شود. جالب این است که از آن تعبیر به «قرض الحسنه» می‌کند؛ این تعبیر، اشاره‌ای به این حقیقت دارد که وام‌دادن انواع و اقسامی دارد که بعضی را «وام نیکو» و بعضی را وام کم ارزش و یا حتی بی ارزش می‌توان شمرد!

قرآن مجید شرایط وام نیکو را در برابر خداوند، یا به تعبیر دیگر، «انفاق ارزشمند» را در آیات مختلف بیان کرده است، و بعضی از مفسران از جمع‌آوری آن ده شرط به شرح زیر استفاده کرده‌اند.

۱) انفاق از بهترین قسمت مال انتخاب شود، نه از اموال کم ارزش:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ

بِأَخْذِهِ إِلَّا أَنْ تُعْضُوا فِيهِ وَعَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، یا از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید؛ و به سراغ قسمت‌های ناپاک (برای انفاق) نروید، در حالی که خودتان حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض، و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۲ از اموالی که مورد نیاز مردم است، باشد، همان‌گونه که می‌فرماید:

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ^۲

آنها دیگران را بر خود مقدّم می‌دارند، هر چند خود شدیداً نیازمند باشند.

۳ به کسانی انفاق کند که سخت به آن نیازمندند و اولویّت‌ها را در نظر

گیرد:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۳

(انفاق شما مخصوصاً) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته‌اند.

۴ انفاق اگر مکتوم باشد، بهتر است:

وَأِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ^۴

هر گاه آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۲. سوره حشر، آیه ۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷۱.

۵ هرگز مَنّت و آزاری با آن همراه نباشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، انفاقهای خود را با مَنّت و آزار باطل نکنید!

۶ انفاق باید توأم با اخلاص و پاکی نیت باشد:

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ^۲

(کسانی که) اموالشان را برای جلب خشنودی خداوند انفاق می‌کنند.

۷ آنچه را انفاق می‌کند، کوچک و کم اهمّیت بشمارد، هر چند ظاهراً

بزرگ باشد:

وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ^۳

(به هنگام انفاق) مَنّت مگذار و آن را بزرگ مشمر!

۸ از اموالی باشد که به آن دل بسته است و مورد علاقه او است:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ^۴

هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست دارید،

انفاق کنید.

۹ هرگز خود را مالک حقیقی تصوّر نکند، بلکه خود را واسطه‌ای میان

خالق و خلق بداند:

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۵.

۳. سوره مدثر، آیه ۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

وَانْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ^۱

انفاق کنید از آنچه خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است.

۱۰ و قبل از هر چیز باید انفاق از اموال حلال باشد، چرا که خداوند فقط آن را می‌پذیرد:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^۲

خداوند تنها از پرهیزگاران قبول می‌کند.

آنچه گفته شد در واقع قسمت مهمی از اوصاف و شرایط لازم انفاق مقبول است، ولی منحصر به اینها نیست، و با دقت و تأمل در آیات و روایات اسلامی به شرایط دیگری نیز می‌توان دست یافت.

ضمناً آنچه گفته شد، بعضی از شرایط «واجب» است (مانند عدم منت و آزار و ریاکاری)، و بعضی، از شرایط کمال است (مانند ایثار به نفس در موقع حاجت خویشتن)، که عدم آن، ارزش انفاق را از میان نمی‌برد هر چند در سطح اعلا قرار نگیرد.

۱. سوره حدید، آیه ۷.

۲. سوره مائده، آیه ۲۷.